







# سیدانِ حیات

تجربه میانداران حرکت عمومی  
فرزندان ۹۸/۳/۱. جریان‌های حلقه‌های میانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



عنوان کتاب: میدان داران (تجربه میان داران حرکت عمومی)

تألیف: نهضت اجتماعی جوانان

صفحه بندی: یاسر امامی

مدیریت هنری: محمد عباس زاده

ناشر: چاپ و نشر بین الملل

چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه



نهضت اجتماعی جوانان

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهید قرنی،  
کوچه شهریور دوم غربی، پلاک دوم  
• همه حقوق محفوظ است.



## فهرست تجارب

- مقدمه ..... ۷
- تجربه عشق ..... ۱۷
- محور شبکه سازی ..... ۲۱
- محورهای شبکه سازی و جبهه سازی ..... ۲۳
- محورهای شبکه سازی، جبهه سازی و تکثیر ..... ۲۵
- محورهای شبکه سازی جبهه سازی ..... ۲۷
- محورهای شبکه سازی، جبهه سازی ..... ۳۱
- محورهای شبکه سازی و تکثیر ..... ۳۳
- محور شبکه سازی ..... ۳۵
- محورهای تکثیر و شبکه سازی ..... ۳۷
- محور شبکه سازی ..... ۳۹
- محور جبهه سازی ..... ۴۱
- محور شبکه سازی و تکثیر ..... ۴۳
- محورهای تکثیر ..... ۴۵
- محور جبهه سازی و تکثیر ..... ۴۷

- محور ..... ۵۱
- محور شبکه سازی ..... ۵۳
- محورهای تشکیلات، شبکه سازی و جبهه سازی ..... ۵۵
- محورهای تشکیلات، شبکه سازی و جبهه سازی ..... ۵۷
- محور تشکیلات ..... ۶۱
- محورهای شبکه سازی، جبهه سازی و تکثیر ..... ۶۵
- محور تشکیلات ..... ۶۷
- محورهای جبهه سازی و تکثیر ..... ۷۱
- محورهای شبکه سازی و جبهه سازی ..... ۷۳
- محور ..... ۷۵
- محور تکثیر ..... ۷۷
- در محور شبکه سازی شبکه سازی و جبهه سازی ..... ۷۹
- محورهای شبکه سازی و جبهه سازی ..... ۸۱
- محور ..... ۸۳
- محور شناسایی ..... ۸۵
- محور تکثیر ..... ۸۷
- محور شبکه سازی ..... ۸۹
- محور شناسایی و شبکه سازی ..... ۹۱
- محور شناسایی، تشکیلات، جبهه سازی و تکثیر ..... ۹۳
- محور تشکیلات، شبکه سازی و شناسایی ..... ۹۵
- محور شبکه سازی و جبهه سازی ..... ۹۷
- محور شناسایی، تکثیر، جبهه سازی ..... ۹۹

میان‌داران از مقدمه عبور کردند و در  
میانه میدان فریاد بیایید سر دادند!



### ✳ از مقدمه عبور کنیم این خود یک روایت است

کنار زمین ایستاده بودم، هوا کمی بیشتر از ۴۰ درجه بود. آقا محسن جلو آمد و گفت یه دست گل کوچیک بزنیم، رفتم توی زمین و ایستادم جلوی دروازه در طول بازی گل نخوردم تیم ما برنده شد بعد از بازی آقا محسن لبخند زنان گفت بریم مسجد تا به برادران پایگاه معرفیت کنم فکر می‌کنم به عنوان مسئول لیگ فوتبال جام بین محله‌ای بسیج مسئول خوبی باشی.

رفتم تنها بودم و همه کارها را نمی‌شد به تنهایی انجام داد در اتاق ورزشی را باز کردم پرنده هم پر نمی‌زد من بودم و اولین و مهمترین مسئولیت زندگی‌م اینجور که معلوم بود به تنهایی کاری از دستم ساخته نبود از همه مهمتر برای مسئول بودن حداقل دو تا معاون لازم داشتم، رئیس بودن و فرمانده شدن بدون همکار میسر نمی‌شد. زنگی کردم و رفتم دو نفر دیگر

از دوستانم را با خود برای این کار به میدان آوردم و به این شکل، معاونت راهبردی لیگ محلات فوتبال را تاسیس نمودیم. اولین مسئولیتم را در انقلاب اسلامی این گونه به عهده گرفتم. "توپ جمع کن" خیلی هم بد نبود علت هم مشخص بود اگر رئیس می‌شدم دو نفر دیگر کار را ول می‌کردند و می‌رفتند چون همه می‌خواهند رئیس باشند، تنهایی هم که کار پیش نمی‌رفت حالا که فهمیدم برای گروه راه انداختن نباید رئیس بازی در آورد و بقیه را راه داد آرام آرام با الگوی کار تشکیلاتی و مردمی بیشتر آشنا شدم، حالا که گروهم را تشکیل داده بودم وارد میدان اقدام شدم اما یک خبر بد، کلا در محل ما دو تیم فوتبال دانش آموزی بیشتر نبود. رفتیم به هر کوجه سر زدیم. چند نفر از بچه‌های محل درب خانه‌ی یکی از بچه‌ها جمع شده بودند و با هم حرف می‌زدند؛ برای هر کدوم یک گروه فوتبال راه انداختیم. اکثرا فوتبال بلد بودند اما لنگ یک هویت مثل اسم یا کاور متحدالشکل یا حتی مسابقه‌ای که خودی نشان دهند یا توپ مناسب و دروازه آهنی و آموزش. به مرور زمان برای هر کدام یک مسئله را حل کردیم تا دوازده تیم فوتبال در محله‌هایمان راه انداختیم و لیگ محله‌ای ما برگزار شد و من هم به عنوان توپ جمع کن از پشت دروازه به داور و کمک داور که خودم برای تشکیل گروه آورده بودم کمک می‌کردم. لذتش بیشتر بود، لذت توپ جمع کنی تازه زیر زبانم رفته بود که دومین مسئولیتم را گرفتم "سرپایی هیئت"، سرپایی هیئت پدیده‌ای است متحرک بین چاپخانه، داربست، دستگاه اکو، هماهنگی مداح و سخنران و پخش که اصولاً نه خودش می‌تواند یک دل



سیر روضه گوش کند و سینه بزند نه یک لقمه از غذای هیئت گیرش می‌آید چرا که همیشه می‌گویند سرپایی‌ها بمانند آخر و آخر هم اصولاً غذایی نیست، دم در مسجد که درب را می‌بندی تا جمیعت داخل غذا گیرش بیاید، تعدادی که دیر می‌رسند همیشه با صدا کردن پدر و مادر و جد و آباء سرپایی با الفاظی زیبا از او و خانواده او یاد می‌کنند. دائم می‌گویند خودتان ۱۰ تا ۱۰ می‌برید به ما یکی هم نمی‌دهید. آنجا هم متوجه شدم کسی سرپایی‌ها را دوست ندارد و اگر این کارها را برای خدا نکنی کسی جز او قدر شما را نمی‌داند. این دومین مفهوم در کار تشکیلاتی انقلاب اسلامی است، کار را فقط برای خدا انجام بده با دو مفهوم (برو بقیه را بیار و رئیس بازی درنیار) و فقط برای خدا کار بکن نه بقیه، خوش بودم که متوجه شدم تعداد مسئولیت‌هایم در مسجد ۵ برابر شده است. اینجا با مفهوم جدیدی آشنا شدم (یکی جا خودت بذار و در رو) اما کجا در رم به جلو یا عقب اصولاً ترسوها به عقب در می‌رفتند و به مسجد نمی‌آمدند من مثل ترسوها آمدم فرارکنم و به زندگی شخصی‌ام برسم اما نمی‌دانم چه شد فرار رو به جلو کردم. هر گروهی در مسجد که راه می‌نذاختم یک نفر جای خودم می‌گذاشتم و مسئولیت بعد را به عهده می‌گرفتم، اول در مسجد یک گروه فوتبال بودیم به مرور زمان واحد شهدا، هیئت شهدا، نوارخانه‌ی قرآنی و واحد آموزش نظامی را راه انداختیم. هر چقدر بیشتر می‌شدیم وضعیت بهتر می‌شد. تابستان‌ها بهترین وقت جذب بود برنامه‌های تفریحی حوضچه‌ی جذبی برای ارتباط با ساکنان محله‌ی توحید مسجد کانون توحید بود. بهترین وقت برای

جذب کادرسازی و تربیت نیرو است. این کارکردن‌ها هم خیلی سخت بود و هم خیلی ظریف. مثلاً مهمترین مهارت در این کار که جذب افراد و مشغول کردنشان در قالب واحدهای فرهنگی و اجتماعی مسجد است، لزوم رفاقت و برادری با افراد است. نمی‌شود هر کس را با بهانه‌ای ترد کرد. یک کسی نماز نمی‌خواند ولی وقتی با مسجدی‌ها رفیق می‌شود به مرور نمازخوان هم می‌شود اما از اول اگر او را ترد می‌کردیم نه او نماز خوان می‌شد و نه واحدهای ما راه می‌افتاد و مشکلات حل می‌شد. اینجا پنجمین مفهوم کار تشکیلاتی در انقلاب اسلامی را یاد گرفتیم (اخوت و برادری) اتحاد به خاطر اهداف مشترک مهمترین فهم ما در کار جمعی بود. مسجد وضعیت بهتری داشت، تا اینکه دانشجوی شدم سال ۸۸ ورودی دانشگاه مازندران سال اول که وارد دانشگاه شدم وضعیت خوبی نبود به خاطر اختلافات سیاسی تشکل‌های مذهبی و انقلابی دانشگاه تضعیف شده بودند همه روش‌های قبل را به کار گرفتیم و از تجربه کار مسجد سعی کردم فضا را بهتر کنم و افراد را جذب نمایم اما نمی‌شد. گویا کار به این سادگی‌ها نبود. یادم هست در آن سال‌ها کتابی از صحبت‌های مقام معظم رهبری به نام دغدغه‌های فرهنگی منتشر شده بود، کتاب را که مطالعه کردم ایده‌ای به ذهنم رسید در کتاب توصیه کرده بودند با راه انداختن گروه‌های فرهنگی مختلف می‌شود کارهای مهمی انجام داد در آن زمان دانشجویها مسقیم به تشکل‌های انقلابی به این راحتی‌ها جذب نمی‌شدند و حتی حوضچه‌های جذبی مانند نمازخانه مسجد مناسب‌ها، راهیان نور و یادواره شهدا باعث آمدن

دانشجو و قبول مسئولیت نمی‌شد. سعی کردم ایده‌ی کتاب را اجرا کنم بنرهای متعددی را در دانشگاه چاپ کردم و در آن‌ها نوشتم، گروه سرود تشکیل می‌شود، گروه تواشیح تشکیل می‌شود، گروه اردویی تشکیل می‌شود و ... نمی‌گویم همه گروه‌ها را تشکیل دادم اما این باعث شد که توپ جمع‌کن‌ها و سرپایی‌ها را شناسایی کنم و به این واسطه تعداد قابل توجهی از دانشجویها وارد تشکل‌های ما شدند. بعد از ۴ سال تقریباً وضعیت ۱۸۰ درجه تغییر کرده بود. آرام آرام باید از دانشگاه می‌رفتیم و شاغل می‌شدیم. رشته حقوق و قوه قضائیه و فرآیند پیچیده‌ی امر دعوای دفاع وکالت و رای طرف حساب همه این حرف‌ها یکی از قوای مهم نظام اسلامی بود که بودجه و امکانات و قدرت فراوانی داشت اما باز هم همان مشکل سابق، امکانات برای حل مشکلات کافی نبود باید کاری می‌شد باید به همان روش مسجد و دانشگاه از ظرفیت مردم استفاده می‌شد اما این مشکل به راحتی جاهای قبل برطرف نمی‌شد چرا که هر تصمیمی نیاز به ابلاغ و بودجه و چارت سازمانی و مجوزات متعدد داشت و این برای عموم مردم و حتی افرادی که دارای حداقل تخصص و دارای علاقه هم بودند کار دشواری به نظر می‌رسید. یکی دیگر از مشکلات این بود که جایگاه بنده هم در آنجا مانند جایگاه‌های قبلی در اختیار خودم نبود و باید از یک نظم سازمانی پیروی می‌کردم و اجازه خلاقیت نداشتم همچنین در این ساختار همه مبتنی بر معشیت و اقتصاد فعالیت می‌کردند و نقش کار عام المنفعه بسیار محدود بود. خب شما هم جای من باشید یا تغییر می‌دهید یا تغییر می‌کنید.

داشتم تغییر می‌کردم و همه چیز را مبتنی بر ساختار و سازمان پول می‌دیدم که ناگهان متوجه شدم ادامه این مسیر و شکستش قطعی‌ست اگر نتوانیم مردم را به کمک بیاوریم کار به جایی نمی‌رسد، استعفا دادم هر جای دولت و کارهای حاکمیتی سازمانی درگیر شدم دیدم نمی‌شود به این راحتی مردم را درگیر کار کرد از یک طرف بسیاری از مشکل‌ها و مسائل باید توسط حاکمیت حل می‌شد. از طرف دیگر اجازه ورود مردم با موانع متعددی روبرو بود. حالم مخلوطی از گریه و خنده بود ادعای مفصل حل مشکلات مردم و امید مردم به این ادعا نبود. امکانات لازم برای حل مشکلات تلخ و شیرین آن روزهای من بود. اما راه چه بود! شروع به مطالعه کردم جواب تقریباً جای دوری نبود، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، کمیته‌های امنیتی انقلاب، هسته‌های خود جوش، دفاع مقدس، تشکل‌ها و احزاب فکری و فرهنگی سخنرانان حرکت آفرین همه و همه ارکان قدرت کارآمد ساز دهه اول انقلاب و گام اول حضور میلیونی مردم در عرصه‌های حل مشکلات برای خودشان بود. سنم در این افکار می‌گذشت که بیانیه گام دوم صادر شد گویا (آسید علی آقا) هم تکرار گام اول رو حرکت رو به جلو می‌دانست باید زانو رو شکست و قدمی جدید برداشت. تقریباً راه را فهمیده بودم، اما نمی‌دانستم که چطور می‌شود این راه را رفت و اصلاً نمی‌دانستم که چه کسی باید این راه را برود. در ابهام بودم که با سخنرانی مقام معظم رهبری در ۳/۱/۹۸ آشنا شدم. ایشان معتقد بودند که باید یک حرکت عمومی راه بیفتد در مثال‌هایشان هم نماد این حرکت عمومی را گروه‌های

خودجوش و آتش به اختیار می‌دانستند. ۱۰ راه مثال زدند تا هزار راه دیگر هم می‌شد مثال زد. موفقیت‌ها و شکست‌های گروه‌های خودجوش بازتاب و دعوت از مردم برای کارهای انجام شدنی؛ همان کارهایی که مردم ایران در گام اول انجام دادند و به تحول ختم شد. مسئول کار هم اسم جدیدی داشت (جریان‌های حلقه‌های میانی) که با تمرکز و پیدا کردن راهکار و هدایت و پیگیری، دنبال حل مسئله از طریق ایجاد حرکت عمومی ملت ایران بود. همه چیز از ابهام برایم درآمد چیزی میان امام و امت و در حقیقت چیزی میان مردم و مردم. گروهی که نه مانند گروه‌های مردمی درگیر کنشگری مستقیم و حل مسئله باشد، نه مانند دولت دارای ساختارهای سخت و پیچیده در استفاده از مردم که تا حد توان حمایتی‌اش می‌تواند از مشارکت مردم استفاده کند. حلقه میانی یک گروه مردمی در سطح محله منطقه بخش روستا شهرستان استان و حتی ملی که دنبال ایده‌هایی برای برنامه‌ریزی و هدایت مردم در قالب گروه‌های کوچک با محوریت جوانان مومن و متعهد برای حل مسائل می‌باشد. مجموعه نهضت اجتماعی جوانان با هدف برنامه‌ریزی برای توجیه این گروه‌های مردمی و افزایش توان آنها از طریق اتصال به کلام و منویات رهبری و تجربیات ناشی از اقدامات مبتنی بر این ایده‌ها در میدان و انتقال آن به سایر حلقه‌های میانی با حمایت و سرمایه‌گذاری قرارگاه فرهنگی اجتماعی بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام تشکیل گردید. به مرور ماموریت شبکه‌سازی و جبهه‌سازی گروه‌های جدید که توسط حلقه‌های میانی ایجاد می‌شوند و همچنین ظرفیت گروه‌های

آتش به اختیار موجود در آموزش گروه‌های جدید و کمک در عملیات‌های موثر ادامه مسیر داد. برای این کار لازم بود نهضت به میدان آوری آغاز شود. راه‌کارهای زیادی مورد بررسی قرار گرفت و با محوریت آیه‌های «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ وَآيَةٌ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» رمز هدایت ما در این مسیر گردید. تجربه‌هایی که در ادامه می‌بینید اولین برداشت‌ها در گام دوم از اقدامات عملی حلقه‌های میانی توجیه شده توسط مجموعه نهضت اجتماعی جوانان برای تحقق ایده حرکت عمومی است. تجربه‌هایی که بعضی وقت‌ها با اجرای اصول درست کار حلقه میانی به موفقیت رسیده و در بعضی موارد با کنشگری مستقیم یا عدم پیگیری و سستی و عدم فهم دقیق ایده اصلی به عدم الفتح، که آن هم درس آموز می‌باشد، رسیده است. کتاب میدان داران تجربه میان‌داران حرکت عمومی و فرزندان ۱/۳/۹۸ است که با هدف انتقال دانش و واکاوی موفقیت‌ها و شکست‌ها در اختیار شما قرار می‌گیرد. باشد که مورد قبول حضرت ولی عصر ارواحنا فداه عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَرَجَ الرَّبِّعَاتِ حضرت آیت الله العظمی الامام خامنه‌ای رهبر آتش به اختیاران گام دوم قرار بگیرد.



این کتاب را به پاس گرامیداشت و زنده نگهداشتن یاد و خاطر  
جوان گام دومی عزیز تقدیم میکنیم به خانواده جهادگر امیرحسین رادمهر







## تجربه عشق

✦ اشکان علیمرادی رابط شهرستان شاهین شهر

"مبارزه انسان را داغ می کند و تجربه انسان را پخته می کند! هر داغی روزی سرد می شود ولی هیچ پخته ای دیگر خام نمی شود!"

در شهرستان شاهین شهر و میمه قرارگاه جهادی داشتم و مانند خیلی دیگر از قرارگاه ها مشغول اجرای برنامه های مختلف فرهنگی ، اجتماعی و آموزشی بودم. من هم مانند همه تقویم و دفترچه و سررسید گام دوم را داشتم و با اینکه آن را مطالعه نموده بودم اما متوجه مطالبه رهبری از خودم نشده بودم تا اینکه در تاریخ ۲۷ فروردین ماه ۱۴۰۱ طی جلسه ای با مجموعه نهضت اجتماعی جوانان مختصر آشنایی پیدا کردم . با گفتمان نهضت آشنا شدم و به اهمیت عمل به بیانیه گام دوم و شوه نامه اجرایی آن یعنی سخنرانی ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ مقام معظم رهبری با دانشجویان پی بردم . علی رغم اینکه علاقه

زیادی به انجام فعالیت و کنشگری در موضوعات مختلف داشتم اما با توجه به اهمیت موضوع تصمیم گرفتم مجموعه جهادی خودم را تحویل بدهم و همه توان خودم را در انجام نقش حلقه میانی متمرکز کنم. در همین راستا اقدامات خوبی در حوزه شناسایی، شبکه سازی و ایجاد تشکیلاتی به سبک و سیاق حلقه میانی انجام دادم. بعد از گذشت ۷ ماه از برنامه ها تصمیم گرفتم روی موضوع اصلی و نکته کلیدی گفتمان نهضت یعنی ایجاد گروه های مردمی آتش به اختیار متمرکز شویم برای همین جلسات زیادی در بین جمع های ایمانی برگزار کردم الحمدلله توانستیم تعدادی گروه جدید در عرصه های مختلف اجتماعی ایجاد کنیم حتی بعضا گروه هایی را هم دوباره احیا کردیم و به چرخه فعالیت آن ها را بازگردانیدیم. به نظر من سخت ترین اما شیرین ترین کاریک حلقه میانی ایجاد گروه جدید هست.

در اواخر فروردین ماه ۱۴۰۲ به همراه برادر و همسنگر نهضتی ام آقای راشدفر در بین اعضای یک جمع ایمانی حاضر شدیم، گفتمان نهضت را برای آن ها بیان کردیم، ایده گام دوم و تکثیر گروه های مردمی را نیز گفتیم و با توجه به ظرفیت و پتانسیل افراد حاضر در جمع پیشنهاد راه اندازی یک گروه جهادی را خدمت دوستان ارائه کردیم. بعد از گذشت چند روز خبر ایجاد گروه جهادی مردمی را به من دادند و قرار شد جهت انجام برنامه ریزی اجرای یک عملیات مردمی جلساتی برگزار کنند. هنوز اردیبهشت ماه به نیمه نرسیده بود که حوالی ساعت ۱۵ به بنده خبر دادند اعضای آن گروه جهادی درمسیر

روستای محروم موته که به جهت زیرسازی و ساخت زمین چمن مصنوعی رفته بودند دچار سانحه دلخراش تصادف شدند و جوان طلایه دار گام دوم امیرحسین رادمهر در مسیر خدمت به محرومین و مستضعفین دعوت حق را لبیک گفت و آسمانی شد. بعد از عروج امیرحسین و تعامل با خانواده و سایر دوستانش بیشتر به ابعاد و روحیه شهادت طلبی این جوان گام دومی پی بردم، طبق گفته دوستان امیرحسین عشق و علاقه وی به ائمه و گریه هایش در هیئت زبان زد عام و خاص بود و شاید نکته اصلی و کلیدی کار امیرحسین توسلاتش به ائمه و ارادت ویژه اش به حضرت زینب کبری (سلام الله علیه) است که باید به عنوان یک الگو برای سایر جوانان ایران اسلامی عرضه گردد.

بِسْمِ رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ الرَّحِيمِ

دوشنبه  
۲۱  
۱۳۹۰/۱۰/۲۹

خرداد ۱۳۹۷

June 2018

رفشان ۱۳۳۹

حدوداً ساعت 1 با مادر ...

حسن مجیدی تن و روح من را فر گرفته است؟ بی دلم چطور  
وضوح کم. ترکیبی از اضطراب و استرس، دلمی شدید، حس غریب شدن  
قرص، نجات، امید، ناامیدی و... بی دلم چه بگویم!!!

امای دلم چرا اینجور شده ام؟ وی دلم که هر سال اینموقع قرار است  
کنولونه بشوم. آخر همین لحظه ها بود که باره بهمان بربر شد...

هیس لحظه ها بود که فلان به درد آمد...

هیس لحظه ها بود که امیدمان ناامید شد...

ای لعل جم میر و گلدار نیامد...

کجایی ای سردار دلها؟ کجایی ای سربانه یتیمان؟

کجایی ای آرامش لحظه های پر تب و تاب ما؟

کجایی ای عزیز خردم؟

دعا کن که بقوانیم در راه تو با یکدیگریم و سر انجام مانند خودت ...

دعا کن به آرزوی برزم؛ دعا کن که روسفید بشوم؛ دعا کن که بیور در کار،

مرا نیز مانند تو پاک بپذیرد؛ ما را چه به نجات؟ تو را که سینم

حجالتی کم که آرزوی نجات کم. من کجا و تو کجا؟ اما حوا را چه دیدم

شاید روزی آرام شدم ... إِذَا لَمْ يَرْزُقْنَا تَوْفِيقَ السَّمَاءِ بِهَا

دستخط جهادگرا میر حسین راد مهر



| تجربه |

## محور شبکه سازی

\* محمدبایری از شهرستان میرآباد استان آذربایجان غربی

من از دوران نوجوانی و جوانی انجام دادن کارهای خیر و خیریه ای را به صورت جهادی دوست داشتم و یکسری فعالیت‌هایی هم در این زمینه داشتم. مرداد ماه سال ۱۴۰۱ با نهضت اجتماعی جوانان آشنا شدم، و از آن زمان کارهای من سر و سامان گرفت و دارای نظم شد، به همراه آقای بزم آرا مسئول میز تخصصی محیط زیست نهضت شهرستان به یک مدرسه مراجعه و ایده و طرح نهضت را برای آن‌ها بازگو کردیم سپس با هماهنگی مدیر مدرسه توانستیم تعداد ۳۰۰ نهال بلوط را در گلدان‌های پلاستیکی با مشارکت دادن دانش‌آموزان مدرسه کشت کنیم و داخل مدرسه یک نهالستان کوچکی درست کردیم که انشا... قرار است در اسفند ماه سال جاری در سطح شهرستان غرس بشود. کلیه فرایند بذر کاری را توسط دانش

آموزان انجام دادیم و قصد داریم با این کار کاشت درختان  
مثمر را در سطح شهر فرهنگسازی کنیم و کار را پیش ببریم.  
باتوجه به شناسایی که در سطح شهرستان انجام دادیم قصد  
داریم یک نهالستان آموزشی یا یک مدرسه نهالستانی ایجاد  
کنیم که به صورت آموزش محور به مردم آموزش بدهیم و  
مردم بروند درخانه‌های خود اقدام به تولید نهال و کاشت آن  
در سطح شهرستان کنند.



| تجربه ۲ |

## محورهای شبکه سازی و جبهه سازی

✽ عبدالعظیم فروزان از شهرستان بختگان استان فارس

در شهرستان ما حدود ۵۰۰ قرض الحسنه مردمی در محلات و مساجد و خانواده‌ها و بعضا ادارات در حال فعالیت هستند در مرحله اول اقدام به شناسایی این عزیزان کردیم بعد از شناسایی که انجام دادیم و با توجه به آن چیزی که از نهضت یادگرفته بودیم این‌ها شبکه کردیم و برای اینکه بتوانیم این صندوق‌ها را بهتر شبکه کنیم یک شرکت توسعه عمران تاسیس کردیم که همه اعضای صندوق‌های قرض الحسنه در این شرکت با یک مبلغ مشخص سهم دار شدن و کسی از شخص دیگری برتری ندارد. ۹۰ درصد مردم عضو در این صندوق‌ها از این طرح استقبال کردند. در ادامه شناسایی‌های خودمان متوجه شدیم که شهرستان دارای قالبیافان هنرمند بسیار خوبی است که بخاطر پایین بودن دستمزد و وجود دلال، میل و علاقه ای برای بافت قالی ندارند. این عزیزان را دور هم

جمع کردیم و یک تعانی مردمی ایجاد شد و با اینکار یک قیمت واحد بین مردم برای هر قالی تصویب کردیم و این یک صدایی باعث شد دست دلال کوتاه بشود یا فرقی در خرید نداشته باشد همین امر باعث شد یک قالی که بین ۱۹ تا ۲۴ تومن برای بافت آن پرداخت میشد به مبلغ ۳۰ تا ۴۰ تومن افزایش پیدا کند و مردم از این طرح خیلی راضی بودند. در ادامه فعالیت‌های خودمان سال گذشته نزدیک عید ۱۴۰۲ چون جمعیت زیادی عضو این صندوق‌ها بودند و با آن‌ها ارتباط داشتیم طرح جمع آوری لباس‌های اضافی در خانه‌ها را پیاده کردیم و همین امر باعث شد لباس‌های خیلی زیادی را از مردم جمع کرده و بعد از شست و شو و بسته بندی بین خیریه‌ها برای توزیع بین نیازمندان تقسیم کردیم. البته بعد از لباس سراغ لوازم خانگی اضافه در منازل هم رفتیم. این امر باعث شد ایده هر صندوق یک خیریه به ذهن ما برسد و در کنار هر صندوق یک خیریه کاملاً مردمی ایجاد کردیم که افراد علاوه بر آورده ماهیانه برای صندوق یک مبلغی هم تحت عنوان صدقه ماهیانه برای خیریه واریز میکنند که این مبالغ برای افراد نیازمند همان محله یا مسجد خرج می‌شود.





| تجربه ۳ |

## محورهای شبکه سازی، جبهه سازی و تکثیر

\* علی‌علیجانی رابط‌کنارک استان سیستان و بلوچستان

در بحث شبکه سازی و تکثیر اقداماتی انجام دادیم، ما توانستیم در شهرستان بر اساس صحبت سردار دل‌ها حاج قاسم عزیز از بحران‌ها و فرصت‌ها استفاده کنیم و برسیم به موضوع اصلی، شهرستان کنارک پایین تر از سطح دریا است و شهر حالت کاسه ای شکل دارد بعد از بارش‌های بی وقفه باران سیلی در سطح شهرستان به وجود آمد و باعث شده بود منازل مردم زیر آب برود و شهر دچار بحران شود. ارتباطاتی با مسئولین شهر برقرار کردیم در آن زمان فرماندار شهرستان بخاطر یک اجلاسیه تهران بود و به دلیل بدی آب و هوا نمیتوانست به شهرستان برگردد و شهر دارای یک بی‌نظمی و عدم هماهنگی شده بود. هنگامی که به مسئولین مانند شهردار و معان فرماندار مراجعه کردیم با اینکه حدود ۲ روز از سیل گذشته بود هنوز منتظر کمک بودند که برایشان ارسال

شود و اقدامی نکرده بودند. با تعدادی از جوانان شهرستان و گروه‌های مردمی دور هم نشستیم و فکر کردیم و تصمیم گرفتیم سراغ مردم برویم و از امکانات مردم مانند پمپ و بیل و کلنگ و بعضاً تجهیزات نهادها برای خارج کردن آب از آن منطقه برای استفاده کردیم ولی بخاطر کاسه ای شکل بودن شهر و اینکه از سطح دریا پایین تر است دوباره آب به منازل مردم برمیگشت، تصمیم گرفتیم کانالی حفر کنیم و با حفر این کانال توانستیم مسیر آب را به سمت دریا هدایت کنیم و در شب شهادت حضرت زهرا به لطف و کرم ایشان آب خارج شد. در کنار این کار با افرادی آشنا شدیم که الان خودشان گروه‌های خیریه ای و جهادی تشکیل داده اند و از ظرفیت آن‌ها برای گروه سازی‌های بعدی استفاده کردیم. در نتیجه از بحران‌ها میتوانیم فرصتی برای تکثیر و شبکه سازی بین گروه‌های مردمی ایجاد کنیم.



| تجربه ۴ |

## محورهای شبکه سازی جبهه سازی

✳ آقای میرجانی شهرستان اردکان استان یزد

از دوران نوجوانی و جوانی اقداماتی به صورت جهادی انجام داده ام و تجربیات مختلفی دارم مانند دوران کرونا که تجربیات متفاوتی از آن دوران دارم بنده هنگامی که با نهضت آشنا شدم این تجربیات را در کار نهضت در آن پنج عرصه به کار بردم. خصوصاً در عرصه مروجین کسب و کارهای خرد و خانگی، من در این خصوص یک اتاق فکری تشکیل دادم و سعی کردم در این اتاق فکر از همه افرادی که تجربه کار میدانی دارند استفاده کنم و بعد از ۱۲ جلسه الحمدلله توانستیم همه ی ریزه کاری ها را در بیاریم و در کنار این جلسات اقدام به شناسایی افرادی که کسب و کارهای خانگی دارند می کردیم زمانی که شناسایی خوبی انجام دادیم و بعد از مشورت های بسیار که گرفتیم به این نتیجه رسیدیم که یک شرکت تعانی ویژه کسب و کارهای خانگی به صورت مردمی راه اندازی کنیم. اینجا یک نکته بسیار

مهم است آن هم این است که خیلی از سازمان‌ها و نهادها قبل از ما اقدام به کارهای اقتصادی برای مردم کرده بودند و حتی مبلغ ۶۰ میلیارد تومان هم به مردم وام داده بودند اما آن خروجی که باید به درد مردم بخورد را نداشت و فقط یک کار گزارشی و آماری بود. در ابتدای کار ما یک فراخوان مردمی برای صاحبان مشاغل خانگی زدیم و در مرحله اول ۴۰۰ نفر ثبت نام کردند یک نکته که برای مردم خیلی مهم بود این بود که اگر عضو یا جزیی از نهادی هستیم به ما می‌گفتند ما نماییم اما وقتی گفتیم ما مردمی هستیم قبول میکردند و حاضر به همکاری میشدند در فراخوان دوم هم تعداد کمتری ثبت نام کردند، بعد از استخراج فراوانی‌های شغلی که به جلسه آمده بودند مشاغل را به ۱۰ رسته شغلی تقسیم بندی کردیم.

و برای هر رسته نمایندگانی را با کمک خود مردم انتخاب کردیم و بعد از جلساتی که برای این ۱۰ نفر داشتیم هدف و مسیر کار را کامل توضیح دادیم که ۵ نفر کاندید شدند برای تعانی و بعد یک جلسه عمومی گرفتیم همه را دعوت کردیم و این ۵ نفر تجربیات و سابقه‌های خود در مباحث شغلی را برای بقیه بیان کردند و سپس اقدام به راگیری نمودیم که از بین این ۵ نفر ۱ نفر به عنوان نماینده انتخاب شد و همه مردم را در هشت رسته سازماندهی کردیم و الان با مشخص شدن اعضا کار تعانی پیش می‌رود و الان تازه اقدام به مقدمات ثبت این تعانی کردند. که اصلا من در این کار دخیل نبودم و خود مردم بیشتر دخیل بودند. الان هم به واسطه این شناسایی که انجام شد اقدام کردیم به آموزش دهی رایگان

به خانواده‌های نیازمند و زنان سرپرست خانواده که بتوانند شغلی را رایگان آموزش ببینند سپس با کمک اعضا وسایل کار را برای این عزیزان فراهم میکنیم و کمکشان میکنیم تا به درآمد برسند.





| تجربه ۵ |

## محورهای شبکه سازی، جبهه سازی

✽ ابراهیم برنده از شهرستان بندر جاسک استان هرمزگان

بعد از حضور در دوره‌های دوستان نهضتی به صورت نسبی با جریان نهضت آشنا شدم و اول از همه اقدام به شناسایی در ۵ عرصه بود و بر اساس علاقه خودم رفتم سراغ عرصه مروجین و کسب و کارها و ابتدا در محلات و روستاها که بیشتر شناخت داشتم شناسایی کردیم و با حضور در مساجد و هیئت‌ها و جلسه‌های خانگی با آن‌ها صحبت کردیم و چند نفری اعلام آمادگی کردند و گفتند پای کار شما می‌آییم. در وهله اول گفتیم افرادی که کاری را بلدند و در آن تخصص دارند و میتوانند آن را رایگان آموزش بدهند، به ما مراجعه کنند. دقیقا مثل امام خمینی (ره) که در داستان ایجاد نهضت سواد آموزی از مردم خواست که به همدیگر آموزش خواندن و نوشتن بدهند. در سطح شهرستان تقریبا ۱۰ نفر به ما مراجعه کردند و لیبیک گفتند. اول از حسینیه و مسجد و خودمان شروع کردیم و آن چیزی که رسم است در شهرستان ما لباس‌های سنتی و بومی خودمان است و به آنها گفتیم هرکسی کاری را یاد دارد برود

و به یک نیازمندی آموزش بدهد تا آن‌ها هم توانمند بشوند. هنگامی که کار را شروع کردیم و این موضوع فراگیر شد از طرف بعضی از ادارات و دستگاه‌ها مثل فنی حرفه‌ای - بهزیستی - کمیته امداد - سپاه به ما اعتراض شد که چرا اینکار را در شهرستان میکنی؟ تو کی هستی و متصل به کجا هستی؟ خداروشکر این موضوعات حل شد و کار به جایی رسید، آن‌هایی که آموزش گرفته و توانمند شده بودند به عنوان مدرس در آموزشگاه این سازمان‌هایی که اسم بردم مشغول فعالیت شدند. این آموزشگاه‌ها خودشان هیچی نداشتند و حالا از نیروهای ما هم جذب کرده بودند. و این اساتید از دل مساجد سطح شهر وارد آموزشگاه‌ها شدند و این نکته خیلی مهمی بود. کار داشت جلو می‌رفت که متوجه شدم این عزیزان در فروش محصولاتشان دچار مشکل هستند. من با کمیته امداد و سپاه و بهزیستی صحبت کردم که یک عملیاتی برای این موضوع انجام بدهیم. چون اینها از ما شاکی بودند دوباره هیچ کمکی نکردند و رفتند. با دوستان نشستیم فکر کردیم و تصمیم گرفتیم بازارچه‌های محلی راه بندازیم و فصلی یک بازارچه بز نیم ولی متاسفانه جواب نداد به همین منظور تصمیم گرفتیم ماهی یک بازارچه داشته باشیم که خوشبختانه با استقبال مردم همراه بود. الان هم هر هفته در محلات بازارچه‌های هفتگی داریم و همان افراد آموزش دیده از مساجد و محلات و محصولاتشان را به فروش میرسانند و خدا رو شکر خیلی خوب است.





| تجربه ۱۶ |

## محورهای شبکه سازی و تکثیر

✧ سیدعلی اصغر سعادت از شهرستان آبادیه استان فارس  
شهرستان آبادیه در مرکز کشور قرار دارد و الحمدلله گروه‌های  
مردمی خوبی در این شهرستان حضور دارد که در زمینه‌های  
مختلف دارند کار میکنند. سالهای ۷۵ الی ۸۰ بود که با جمعی از  
دوستانم بیشتر دنبال برگزاری برنامه‌های جهادی و یادواره‌های  
شهدا بودیم ولی هرچه پیش رفتیم مشکلات زندگی باعث شد  
کم کم از یکدیگر دور بشویم و کمتر از حال هم با خبر بودیم.  
دقیقا یادم هست که یکی از بچه‌ها دچار یک خطای مالی  
شد تا جایی که زندگی شخصی اش را هم در بر گرفت و بخاطر  
فاصله ای که بین بچه‌ها بود کسی کمکش نکرد تا اینکه سال  
۱۴۰۱ در زمان فتنه هنگامی به واسطه دروغ‌گویی‌های دشمن  
یکسری جوان در شهرستان فریب خوردند و نظم شهر را از  
کنترل خارج می‌کردند، همون بچه‌ها که از هم دور شده بودند  
و کلی اختلاف و مشکل با همدیگه داشتند بخاطر نظام و

رهبری دوباره به میدان آمدند و ایستادن و مقابله کردند و با حجم آتش دروغ‌های دشمن کار کردند. آنجا فهمیدم که چقدر اشتباه کردیم؛ چرا همدیگر را رها کردیم و چرا جلسات هفتگی نگذاشتیم که دور هم جمع بشویم و چرا در مشکلات به داد هم نرسیدیم و ... بعد از آن اتفاق‌ها در چله دوم انقلاب بچه‌ها با درک دغدغه‌های رهبر عزیزمان دوباره به میدان برگشتند تا در عرصه‌هایی که میتوانند، کنار هم کار کنند و امروز این توفیق حاصل شده است. در کنار این در جریان اغتشاش‌ها یکسری نیروهای مردمی را دیدیم که خودجوش بدون وابستگی به هیچ یک از دستگاه‌های نظامی و امنیتی به میدان آمده بودند و اینها نیروهای خوبی هستند. تصمیم گرفتم با سازماندهی این عزیزان در قالب عرصه خدمات اجتماعی بتوانیم اقداماتی را رغم بزنییم. مثلاً در سطح شهرستان به تازگی کودکان کار پدیدار شده بودند که نیروها با تشکیل گروهی در حال کم کردن حجم آسیب هستند.



| تجربه ۱۷ |

## محور شبکه سازی

✳ احمد شجاعی از شهرستان باخراز استان خراسان رضوی  
یک پویشی به اسم نهضت جنگل بود که در شهرستان راه  
انداختیم. و توانستیم ذیل این تجربه اقدامات خوبی را رغم  
بزنیم. در ابتدا جلسه ای با فعالین این عرصه برگزار کردیم و این  
موضوع مطرح شد که چه گونه ای از درختان را در شهرستان با  
هدف وقف به نیازمندان به منظور استفاده از میوه و .. بکاریم.  
به همین جهت تصمیم این شد که درخت توت را بکاریم که  
هم از میوه آن استفاده کنیم هم برای نوغان داری بتوانیم از آن  
استفاده کنیم. تعدادی زمین هم برای این کار وقف کرده بودند  
که با حضور گروه های جهادی و عموم مردم توانستیم این کار  
را انجام بدهیم. کاشت درخت توسط هسته سخت نهضت  
باعث قوام تشکیلات و استمرار در ارتباطات شد که هم اکنون  
پیگیر موضوعات دیگر هستیم.





| تجربه ۸ |

## محورهای تکثیر و شبکه سازی

✽ آقای احمد فخری از شهرستان بافق استان یزد

قبل از اینکه نهضت بیایم خودم فعالیتی در حوزه صندوق‌های قرض الحسنه داشتم و حدود ۱۱ سال است که شاغل در اداره تبلیغات اسلامی شهرستان هستم و بعد از فعالیت و آشنا شدن با نهضت رویکردم را عوض کردم و در حوزه مراکز نیکوکاری و گروه‌های جهادی هم ورود پیدا کردم و با توجه به کلیدی‌ترین موضوع گام دوم انقلاب که تکثیر گروه‌های مردمی کوچک آتش به اختیار و پای کار آوردن مردم در این گروه در مقام افاده است بیشترین تمرکز را روی این حوزه گذاشتم و با محوریت پوییش‌های مناسبی در بحث شبکه سازی هم ورود کردم و کارهایی هم در این موضوع انجام دادم. ابتدا در آغاز فعالیت‌ها در محلات افرادی را شناسایی کردم و برای آن‌ها گفتمان نهضت و متن سخنرانی حضرت آقا در ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ را بیان کردم و بعد از اینکه تمایل افراد را به همکاری دیدم آن‌ها

را در قالب گروه‌های سه‌الی چهار نفره تحت عنوان خیریه و مراکز نیکوکاری و گروه‌های جهادی ساماندهی کردیم تقریباً در هر محل چند مدل به این صورت تکثیر کردیم. در این حوزه‌ها که فعالیت کردم اجباراً تعامل‌هایی با دستگاه‌های دولتی مثل کمیته امداد و بسیج سازندگی داشتیم که این تعامل بعضی مواقع خوب بود. در حوزه مراکز خیریه و نیکوکاری با تعامل با هیئت‌های مذهبی توانستیم به یک جمع بندی در خصوص توزیع بسته‌های معیشتی برسیم و یک نظمی به این موضوع بدهیم. از این طریق توانستیم کیفیت خدمت‌رسانی به نیازمندان و ارتقا بسته‌های خدماتی را از طریق تجمیع امکانات گروه‌های موجود در شهرستان انجام دادیم و توسط مراکز نیکوکاری به صورت هدفمند و با رعایت حفظ کرامت و شان انسانیت بین محرومین توزیع کردیم.



| تجربه ۹ |

## محور شبکه سازی

\* داود خالدار از شهرستان کوهپنجان استان کرمان

شهرستان ما بسیار کوچک است برای همین کار شناسایی در شهرستان ما زمان بر نبود و کار آسانی بود البته دوستانی هم مرا در این امر همراهی کردند که باعث سرعت بخشیدن به این کار شد. محبوبیت در قلوب بسیار تاثیر دارد که بتوانیم خوب انتقال گفتمان کنیم و بتوانیم گروه‌های موجود را دور هم جمع کنیم. شرط این محبوبیت هم نداشتن رذائل اخلاقی در قلب ما است که نباید در این کار دچار خود برتر بینی و خود بزرگ بینی بشویم. هنگامی که برای شناسایی به سمت مجموعه‌های مردمی می‌رفتم خودم را به عنوان رابط یا مسئول یا هرچیز دیگری معرفی نمی‌کردم و فقط گفتمان را برای آن‌ها انتقال میدادم و حتی پیشنهاد میدادم که خود شما عامل این کار در شهرستان بشوید که حتی فکر نکنند من برای اینکار پول یا مقام و منزلتی دارم و اگر کسی می‌گفت من انجام میدهم،

کاملاً استقبال می‌کردم و به او میدان میدادم چون هدفم پیاده سازی گفتمان آقا داخل میدان بود. در حوزه تکثیر گروه‌های مردمی هم به این نتیجه رسیدم که تکثیر را باید برای مردم جذاب سازی کنیم برای مثال در حوزه پرورش دام سبک در سطح روستاها ابتدا باید بازار گوشت را برای این عزیزان فراهم کنم که دغدغه‌ای در حوزه فروش نداشته باشند سپس از طریق آموزش به روستاییان این کار را انجام دادم و بسیار استقبال کردند. بازار گوشت این عزیزان را بعضاً در استان خودمان و بعضاً در استان‌هایی مانند یزد و اصفهان تامین کردم که این دغدغه را نداشته باشند. و با خیال راحت اقدام به تولید کنند.





| تجربه ۱۰ |

## محور جبهه سازی

\* مجتبی بذرافشان از شهرستان تربت حیدریه استان خراسان رضوی  
بنده مدیر امام زاده ای در شهرستان هستم به همین واسطه  
فراخوانی دادم که امامزاده قصد دارد بازارچه ای احداث کند  
بخاطر همین افرادی که صاحب کسب و کاری بودند آمدند و  
ما ان‌ها را شناسایی کردیم حدود ۳ بازارچه برگزار کردیم تا به  
شناسایی مطلوبی در این حوزه رسیدیم یک شرط هم برای  
غرفه دارها داشتیم که اگر می‌خواهند در بازارچه ما شرکت کنند  
باید به یک نیازمندی هم شغل خودشان را به صورت کاملاً  
رایگان آموزش بدهند و در فروش محصول کمکش کنند که  
اکثراً از این طرح استقبال می‌کردند. با توجه به اینکه شناسایی  
در عرصه‌های دیگر را هم انجام میدادیم. با خیریه‌هایی آشنا  
شده بودم که امکاناتی مانند چرخ خیاطی، سالن خالی و ...  
داشتند برای همین مروجین را به این خیریه‌ها معرفی کردم تا  
ضمن گسترش کار خودش نیازمندی‌های آن خیریه را هم بتواند

توانمند کند. حتی جهت اخذ مجوز برای این‌ها هم با شهرداری و دانشگاه علوم پزشکی و... رایزنی کردیم تا در کارشان تسهیل بشود. همچنین تعدادی از این بچه‌های ۱۴ تا ۱۵ ساله را دور هم جمع کردیم و با استفاده از ظرفیت آن‌ها یک خیریه تاسیس کردیم و عملیات هم انجام دادیم.



| تجربه |

## محور شبکه سازی و تکثیر

✳ علی اکبر یزدانپناه شهرستان چابهار استان سیستان و بلوچستان  
قبل از اینکه با نهضت آشنا بشم خودم عضو یک گروه جهادی  
بودم یک مساله ای برای شهر ما به وجود آمده بود و آن هم  
آتش گرفتن جنگل‌ها بود که در آن خانواده‌های کپر نشین و  
بی بضاعت زندگی میکردند. این اتفاق دوم ماه رمضان صورت  
گرفت و ما دنبال این بودیم برای این‌ها زمین بگیریم و خانه  
درست کنیم که زمین ندادند برای همین همانجا برایشان  
آلونکی درست کردیم و آن‌ها را سر و سامان دادیم در راستای  
همین امر بقیه گروه‌های جهادی را شناسایی و دور هم جمع  
کردیم آن زمان که هنوز با ادبیات نهضت آشنا نشده بودم  
خیلی من من میکردم و دنبال این بودم همه کارها زیر نظر  
من و گروه جهادی ما انجام بشود اما اینجوری نبود و در اصل

خیلی‌ها آمدند کار انجام دادند. یک نکته مهم این بود که در منطقه ما گروه جهادی نیست و فقط یکسری سمن‌ها هستند که کار خیریه‌ای میکنند. از اینجا به بعد ادبیات من در کار کردن با گروه‌ها به واسطه آشنایی که با نهضت پیدا کردم تغییر کرد در راستای شناسایی‌هایی که انجام میدادیم با یک گروه آشنا شدم که قبلاً اصلاً شناختی از آنها نداشتم، فعالیت این گروه در ایام ماه مبارک رمضان بود که یکسری بسته‌های ارزاق بین نیازمندان منطقه تقسیم میکردند، من به مسئول آن گروه و بقیه جوان‌هایی که آنجا بودند، تجربیات گذشته خودم را که دوست داشتم همه کارها توسط من انجام بشود را منتقل کردم و موضوع گروه سازی که در صحبت‌های حضرت اقا بود را گفتم و به آن‌ها گفتم شماها بروید هر کدام افرادی را در جهت راه اندازی یک گروه جدید شناسایی و حمایت کنید. بدین صورت به جای اینکه ۳۰۰ بسته در ماه رمضان بدید با زیاد کردن خودتون و استفاده از ظرفیت بقیه میتوانید تعداد بسته‌های بیشتری را در سطح استان توزیع کنید. که آن‌ها از این ایده بسیار استقبال کردند و خودشان را تبدیل به ۵ گروه با مسئول‌های متفاوت و نیروهای اجرایی متفاوت کردند. که این کار باعث شده بود به جای اینکه ۳۰۰ بسته توزیع کنند هر گروه نزدیک به ۴۰۰ بسته فراهم و در بین نیازمندان توزیع کنند در واقع با زیاد کردن گروه‌های مردمی توان گروه‌ها هم چند برابر شد و هر سال هم به تعداد این گروه‌ها اضافه می‌شود.



| تجربه ۱۱۲ |

## محورهای تکثیر

✽ سید محسن انصاری‌نیا از شهرستان بیضا استان فارس

بعد از شرکت در عهدواره تهران که با ادبیات نهضت آشنا شدم مقداری اضطراب در ما به وجود آمد و بعد از صحبت و مشورت‌هایی که از دوستان گرفتم به این نتیجه رسیدیم که اگر سنت قرض الحسنه و صندوق‌ها در شهرستان ما زنده بشود بقیه عرصه‌ها را هم میتوانیم از این طریق پوشش بدهیم. ما او مدیم یکسری گروه‌ها را شناسایی کردیم اما اشتباه ما اینجا بود که در شناسایی سراغ گروه‌های بزرگ و آرم و نشان دار رفتیم که غالب این گروه‌ها به ما دست ندادند و با ما همکاری نکردند و نتوانستیم به موفقیت برسیم برای همین تغییر رویه دادیم و مسیر کاری خودمان را عوض کردیم این بار به روستاها مراجعه کردم و کار را از آنجا شروع کردم داخل روستاها تعدادی را میشناختم که در مسجد اقدام به کار خیر میکردند به اینها مراجعه کردم و گفتمان حضرت آقا را برای آنها توضیح دادم

و گفتم آقا از ما حضور و به میدان آوری مردم را میخواهد. مدام به آن روستا رفت و آمد میکردم بعد از چند ماه جمعیت ما در آن روستا به ۳۰ نفر رسید و بعد دوباره دچار ریزش شدید و مدام با پیگیری لحظه به لحظه که داشتیم هر هفته جلسات گفتمانی را در سطح روستا برگزار میکردیم تا به نقطه ثابتی از مردم رسیدیم که همیشه در جلسات حضور داشتند به آنها ایده تشکیل صندوق را دادم و آموزش‌های لازم را در اختیار این عزیزان قرار گذاشتم. به آن عزیزان گفتم با همین جمعیت کم و با حضور خانواده‌های خودتان انجام بدهید این کار را که قبول کردند و ماه دوم وقتی این موضوع فراگیر شده بود در سطح روستا اینها تبدیل به ۱۵ گروه خانوادگی ذیل این صندوق شده بودند. که این ۱۵ گروه حدود ۱۵۰ نفر عضو دارند. و الگوی خوبی در سطح شهرستان شدند. و هم اکنون این وام‌هایی که دارند پرداخت میکنند در راستای اشتغال و ... است. به نظر من گروه‌های موجود با ما فعالیت نمیکنند ما باید برویم سراغ آدم‌هایی که دغدغه دارند و کاری نمیکنند و بریم آن‌ها را فعال کنیم.



| تجربه ۱۳ |

## محور جبهه سازی و تکثیر

\* حسین رسولپور شهرستان پیرانشهر استان اذربایجان غربی

در راستای شناسایی عرصه‌های نهضت در سطح شهرستان به روستایی مراجعه کردم و متوجه شدم مردم روستا برای برگزاری مراسم تشییع جنازه‌ها از محل روستا تا آرامستان دچار مشکل هستند، علت این مشکل هم دوری راه و مناسب نبودن جاده مسیر آرامستان بود برای همین طی صحبت‌هایی که با اهالی روستا انجام دادم فهمیدم دغدغه اصلی مردم روستا صعب العبور بودن این آرامستان مخصوصاً در فصل زمستان است. در همین جهت میدان را بررسی کردم و با ماموستا و دهیار و شورا صحبت کردم میدانستم دهیاری امکان انجام این پروژه را ندارد و اگر میتوانست طی این چند سال این مشکل را حل کرده بود. اما برای اینکه به آن‌ها بفهمانم توان مردم خیلی زیاد است

و نباید از آن غافل شد با همراهی ماموستا اطلاعیه ای از طریق بلندگوی مسجد در سطح روستا پخش کردیم و از مردم خواستیم برای این موضوع به مسجد تشریف بیاورند تا با کمک هم دیگه و اشتراک توان‌ها بتوانیم این مشکل را حل کنیم. مردم در آن جلسه حاضر شدند و خیلی هم استقبال کردند، در مرحله اول باید مسیر آرامستان را از وجود تخته سنگ‌ها پاک‌سازی میکردیم برای همین به مردم روستا اعلام کردیم هرکسی تراکتور دارد در جهت کمک به این موضوع به جمع ما بپیوندد در همین راستا باتوجه به اینکه اکثر شغل مردم روستا کشاورزی و دامپروری است حدود ۳۰ تراکتور با تکیه بر ظرفیت مردمی پای کار آمدند. و اقدام به پاک‌سازی مسیر روستا نمودند در این حین آن کسانی هم که تراکتور نداشتند با حضورشان به ما کمک کردند. حتی خانه ای در روستا به عنوان آشپزخانه این طرح اقدام به پخت غذا برای این عزیزان میکرد که در این موقف توانستیم همراهی خانم‌های روستا را هم داشته باشیم. باتوجه به اینکه حجم کار زیاد بود وقتی خبر به روستاهای اطراف رسید آن‌ها هم با تراکتور به کمک ما آمدند و ظرفیت و توان روستا چند برابر شد. حتی برای شن برداری نیاز به یک لودر داشتیم که یکی دیگر از روستاها که خیلی هم با ما فاصله داشت بعد از چند ساعت رانندگی به پیش ما آمد و لودرش را در اختیار ما گذاشت. حدود ۲ روز از صبح تا ساعت ۷ و ۸ شب این عزیزان در حال تلاش بودند تا توانستند پروژه را به اتمام برسانند. در این حین یکی از تراکتورها دچار نقص فنی شد و به اصطلاح یاتاقان زد، در مرحله اول مردم همه



ناراحت بودند که برای کار خیر اقدام کردند و هیچ دستگاہ و ارگانی زیر بار مالی این موضوع نمیرفت، در نتیجه مردم با کمک همدیگر هر کسی هر مقدار پول میتوانست در جهت رفع این نقص فنی پای کار آوردند و توانستند با جمع آوری حدوداً ۳۲ میلیون تومان مشکل آن تراکتور را حل کنند. هنگامی که مشارکت مردم در این امر خیر و کمک رساندن به همدیگر را دیدم تصمیم گرفتم این حرکت را هدایت کنم و به مردم گفتم بیابید هر ماه مبلغی را به صورت دلخواه برای این اقدامات کنار بگذارید و آن‌ها قبول کردند و توانستیم یک صندوق قرض الحسنه هم ایجاد کنیم و تاکنون در جهت رفع مشکلات زیادی از قبیل بدهی، کمک جهیزیه، سیسمونی و .. توانسته اند به همدیگر وام قرض الحسنه بدهند. الحمدلله جاده آرامستان با موفقیت ظرف دو روز تکمیل شد و مردم به توان خودشان باور و ایمان پیدا کردند که این موضوع خودش یک عامل امید بخش بسیار خوبی در آن روستا را رگم زده است. و از آن تاریخ به بعد کارهای روستا با اتکا به توان مردم در حال انجام است.





| تجربه ۱۴ |

## م ح و ر

✽ عبدالمجید ربیعی شهرستان تویسرکان استان همدان  
بنده کارمند اداری هستم هنگامی که با نهضت آشنا شدم  
گفتم برای اینکه بتوانم ادبیات نهضت را به خوبی انتقال  
بدهم باید خودم در یکی از عرصه‌های نهضت عامل به کاری  
باشم برای همین تصمیم گرفتم یک صندوق قرض الحسنه  
در بین همکاران خود تاسیس کنم، البته از ایجاد این صندوق  
عمر زیادی نمیگذرد اما توانسته برکات زیادی داشته باشد. ما  
توانستیم با تعداد ۱۷ نفر از همکارانمان ماهیانه مبلغ ۵۰ هزار  
تومان را به عنوان حق السهم در نظر گرفتیم و پایان ماه اول  
مبلغ ۸۵۰ هزار تومان موجودی صندوق بود اما این مبلغ زیاد  
نبود که بتوانیم وامی پرداخت کنیم برای همین با دوستان  
تصمیم گرفتیم سه ماه اول را پس انداز کنیم و سپس اقدام  
به پرداخت وام کنیم. و قرار شد از ماه چهارم به اعضایی که

درخواست مبلغ ۱ تومن دارند، وام بدهیم. صندوقی که ما ایجاد کردیم به صورت قرعه کشی نبود بلکه به صورت اعلام نیاز افراد بود. بعد از مدتی تصمیم گرفتیم هر اعضا را تا سقف ۱۰ سهم افزایش مشارکت بدهیم و هر کسی مسئول گروه و ضامن خودش است.

الحمدلله با این روش توانستیم تعداد ۱۷ صندوق کوچک جدید ایجاد کنیم که همه متصل به صندوق اصلی بودند و روز به روز مبلغ سرمایه افراد افزایش پیدا کرد و توانستیم گره‌های بیشتری را با کمک هم ایجاد کنیم.



| تجربه ۱۵ |

## محور شبکه سازی

✽ علی سرحدی از شهرستان عنبرآباد استان کرمان

بنام خدآند داستان ما از جایی شروع شد که یک شب در حال توزیع بسته غذایی بودیم که یک پسر بچه را دیدم که در مرکز شهر داخل یک کپر که ارتفاعش نیم متر بود با چراغ موشه درس می خواند. آن شب یک جلسه با دوستان گروه جهادی برگزار کردیم که باید فکری کنیم. با دوستان به این نتیجه رسیدیم که یک خانه برایش اجاره کنیم. مشکل ما این بود که حتی پول اجاره خانه هم نداشتیم. به دوستان گفتم چرا از خودمان شروع نکنیم. یک گروه تشکیل دادیم هر نفر ماهیانه هزار تومان کمک کنند تا مشکل این بنده خدا که سه ماه دیگر می بایست امتحان کنکور بدهد حل شود. به کمک دوستان یک خانه برای درس خواندن این پسر بچه و ماهیانه ۲۵۰ هزار تومان اجاره کردیم. یکی از شرایطی که صاحب خانه برای ما گذاشت این بود که باید تنها بچه باشد و مادر

و برادرش نمیتواند همراهش بیاورد. بالاخره سه ماه گذشت این پسر بچه درس خواند و تربیت معلم قبول شد و مشکل این خانواده حل بر طرف شد و با الباقی پول که ۶۳ هزار تومان بود را یک صندوق قرض الحسنه راه اندازی کردیم. بعد از این ماجرا ما به این فکر افتادیم که باید یک فکر اساسی برای بچه‌های یتام و بد سرپرست انجام دهیم بعد از شناسایی ۳۱۳ بچه برای آنها ماهیانه به صورت ۱۴ نفری جشن برگزار کردیم و مشکلات آنها را در حد توان حل کنیم و استعداد یابی کنیم که هر بچه چه استعدادی دارد. بر اساس همان استعداد با استفاده از مشاوران خبره آنها را برای آینده شغلی آماده کنیم. پس از آشنایی با نهضت اجتماعی تصمیم گرفتم که این بچه‌ها را در قالب دسته ۳ تا ۵ نفره جهت کمک رسانی به محرومین آماده کنم. اولین کاری که این بچه‌ها انجام دادند نقاشی می‌کشیدن و بعد از فروختن پولش را به فقرا جهت خرید لوازم التحریر می‌دادند.



| تجربه ۱۶ |

## محورهای تشکیلات، شبکه سازی و جبهه سازی

\* مسعود قاضی زاده از شهرستان فنوج استان سیستان و بلوچستان  
بعد از آشنایی با نهضت اقدام به شناسایی گروه های مردمی کردم چون مهم ترین چیز در کار ما شناخت صحیح از صحنه است در ابتدا شهرستان را به چند منطقه و محله تقسیم کردم و از آنجایی که افراد قابل اعتماد و مطمئن هر منطقه را میشناختم و روزانه با این افراد تماس میگرفتم و بعد از تماس با این افراد گفتمان نهضت را برای آنها بیان میکردم که الحمدالله استفاده از ظرفیت معتمدین محلی برای انتقال گفتمان به عموم مردم یک راهکار خیلی خوبی بود که توانستیم انجام بدهیم. بعد از این تشکیلات خودم را در سطح شهرستان راه اندازی و سعی کردم در حلقه اولیه خودم از همه قشرها و سن ها استفاده کنم که هم بتوان از تجربه بزرگسالان استفاده کرد و هم از چابکی نیروهای جوان در این

حوزه استفاده کنم. سعی کردم افرادی را برای حلقه اولیه خودم انتخاب کنم که دارای اقبال عمومی در بین مردم هستند. در مجالس مختلف وقتی میخواستم حرف زدن را شروع کنم از بزرگتر مجلس میپرسیدم که زمان شما نحوه مداخله و حضور مردم در میدان به چه شکلی بود و از این طریق سر صحبت را با مخاطبین باز میکردم. در مرحله بعد سراغ گروه‌های موجود در میدان رفتم با آنها تماس می‌گرفتم و برای جلب اعتماد آنها اسمی هم از معتمد محل که قبلاً نسبت به گفتمان توجیه شده بود می‌آوردم و آنها به من اعتماد میکردند. بنده تمام منطقه را به این شکل ارتباط گرفتم و بعد از این که اقدام به شناسایی این مجموعه‌ها میکردم به صورت چهره به چهره کار را برای این عزیزان توضیح میدادم تا اگر سوالی در ذهن مخاطب است جواب بدهم و او خودش برای من مبلغ می‌شد و در جامعه برای بقیه توضیح میداد و باعث میشد افراد مستعد و علاقه مند بیشتری را جذب گفتمان کند. در نهایت یک جلسه ای گرفتیم و همه افراد فعال اجتماعی که شناسایی کرده بودیم را دور هم جمع کردیم در جلسه حاضرین به تبادل و بیان تجربیات خود پرداختند و هنگامی که مردم با توان همدیگر آشنا شدند توانستند به واسطه ارتباطی که در جلسه بین آنها ایجاد شده بود مشکلات همدیگر را حل کنند.





| تجربه ۱۷ |

## محورهای تشکیلات، شبکه‌سازی و جبهه‌سازی

✽ محمدرضا فولادی از شهرستان نقده استان اذربایجان غربی در شهریور ماه سال ۱۴۰۱ با نهضت اجتماعی آشنا شدم و در دوره عهده‌واره شرکت کردم، در ابتدا ادبیات نهضت برای بنده نا مفهوم و سخت بود و نمیدانستم بعد از دوره در شهرستان باید چه کاری را انجام بدهم و به علت اینکه از برنامه راهبردی اطلاع دقیقی نداشتم هر اقدام من در میدان باعث ایجاد شکست می‌شد. بسیار زمان گذاشتم اما کار در شهرستان ما جواب نمیداد لذا تصمیم به آسیب شناسی در مورد فعالیت‌های خودم کردم. به چند عامل رسیدم که شامل عدم آگاهی بنده از برنامه راهبردی نهضت، فعالیت به صورت فردی و انفرادی و عدم توانایی در ایجاد تشکیلات، اشرافیت نداشتن به ظرفیت موجود در میدان و عدم مشورت با سایرین بود. بعد از اصلاح مسیر طی شده و مشورت با دوستانم به

این نتیجه رسیدم که در مرحله اول یک تشکیلاتی ایجاد کنم و سپس تصمیم گرفتم سراغ کارهای بزرگ برویم و کار کوچک کامل انجام بدهیم. سپس جلسه ای در مهاباد تشکیل دادم و عملیات شهید حسن باقری را برای شناسایی ظرفیت موجود شهرستان طراحی و شروع کردیم ابتدا اولین کاری که کردم تشکیل کادر بود و چند هفته ای مشغول پیدا کردن نفراتی برای تیم ستادی شهرستان بودم و توانستم نفراتی را شناسایی و توجیه کنم و کمی این موضوع را حل کردم اما برای اشرافیت بیشتر در شهرستان نقده باید برای هر نقطه از شهرستان رابط‌هایی انتخاب میکردیم و برای آسان شدن این کار شهرستان را به ۱۶ قسمت تقسیم و برای هر قسمت یک نفر را به عنوان رابط شناسایی انتخاب کردیم. ابتدا برای این عزیزان جلسات آموزشی برگزار کردیم و کار را برای آنها توضیح دادیم. الحمدلله بعد از این جلسات توانستیم شناسایی خوبی در سطح شهرستان انجام بدهیم و سپس اقدام به برگزاری جلسات منظم برای هر عرصه کردیم و با تایید خودشان یک نفر را به عنوان مسئول میز تخصصی هر عرصه انتخاب کردیم و آنها هم برای خودشان شناسایی‌هایی کردند. مثلاً در عرصه صندوق‌های قرض الحسنه بعد از شناسایی‌هایی که انجام داده بودند به یک الگوی موفق رسیدند که بعد از چکش کاری‌های لازم آن الگو را به سایر مستعدین گروه سازی هم پیشنهاد میدادیم. و حتی از ظرفیت این الگو برای معرفی در سایر محلات نیز استفاده میکردیم. و در عرصه مراکز خیریه و نیکوکاری در مرحله اول لیست مددجوهای نیازمند را بین

خیریه‌ها به اشتراک گذاشتیم تا بتوانیم یک نظام توزیع عادلانه‌ای در پخش بسته‌های معیشتی فراهم کنیم. همچنین بین خیریه‌ها و مراکز نیکوکاری مصوب کردیم تا ظرف سه ماه آینده نیازمندان را توانمند کنیم و دادن بسته معیشتی را به حداقل برسانیم و در خصوص این موضوع ارتباط خوبی بین خیریه‌ها و مروجین کسب و کارها به وجود آمد. همچنین در حوزه محیط زیست و کشاورزی هم توانستیم نفراتی را شناسایی کنیم و برای همبستگی بیشتر یک عملیات طراحی کردیم و در این عملیات همه فعالین این حوزه با کمک یکدیگر اقدام به کاشت بذر بادام کردند که این امر در ابتدای کار این عرصه موجب امید آفرینی و همبستگی خیلی خوبی بین ظرفیت‌های موجود در میدان شد. در عرصه مروجین کسب و کار با توجه به اشراف خوبی که مسئول این عرصه به گفتمان نهضت داشت الحمدلله مروجین خوبی را در سطح شهرستان شناسایی کردند که ارتباط این عرصه با صندوق‌های قرض الحسنه کمک شایانی به توانمندسازی و حمایت از نیازمندان کرد. در واقع عاملین اصلی موفقیت در شهرستان نقده را میتوان اینگونه بیان کرد: ۱- تسلط کافی بر گفتمان نهضت و جمع خوانی صبحت‌های مقام معظم رهبری، ۲- تقسیم بندی شهرستان به قسمت‌های کوچک برای شناسایی و انتخاب رابط محلی و در نهایت داشتن یک تشکیلات منسجم و منظم خیلی در روند کار به ما کمک کرد و باعث سرعت بخشیدن به کار در شهرستان شد.





| تجربه ۱۸ |

## محور تشکیلات

\* سید حسین موسوی شهرستان اقلید استان فارس  
با توجه به آخرین دوره ای که از طرف نهضت در شهر اهواز برگزار شد و من در آن دوره شرکت کردم اقدام به طراحی عملیات در راستای جبهه سازی با استفاده از ظرفیت موجود کردم. به اینصورت که قبل از شروع سال تحصیلی جدید و خارج از مجموعه کمیته امداد و سازه های حاکمیتی که قصد داشتند جمع آوری هدایای مردمی برای شروع سال تحصیلی را در سطح شهرستان انجام دهند، توانستیم با استفاده از شناسایی های که قبلا انجام داده بودیم خیریه ها و مراکز نیکوکاری را دور هم جمع کنیم که در این دوره می برنامه کاری مشخص و معین شد. در این طرح شهرستان را به چند محله تقسیم کردیم و مسئولیت جمع آوری هدایای مردم را بر اساس حوزه سرزمینی

به هر خیریه یا مرکز نیکوکاری سپردیم. این اقدام را در مرکز شهر به صورت مستقیم با نظارت، اجرا و مدیریت مستقیم مردم در مدت زمان کمتری نسبت به سازمان‌ها و دستگاه‌ها انجام دادیم. که نکته اصلی و کلیدی این کار هم افزایش و اشتراک توان‌های مجموعه‌های مردمی بود. این کار باعث ایجاد اجتماع قلوب بسیار عالی در سطح شهرستان شد. در ادامه فعالیت‌های نهضتی که در این شهرستان انجام دادیم. در راستای شناسایی‌ها به دو منطقه رسیدیم که در حاشیه شهر قرار داشتند و دارای مشکلات و معضلات فراوانی بودند و اکثراً این‌ها وابسته به خیریه‌ها و مراکز نیکوکاری داخل شهر بودند. و این شده بود دغدغه اصلی خیریه‌های داخل شهر که می‌گفتند ما توان پاسخ دهی به نیازمندان محله خودمان را نداریم و مردم نیازمند محلات دیگر هم جهت گرفتن حمایت‌های مادی و معنوی به سمت محله ما می‌آیند. با مشورت و همفکری دوستان در محلاتی که خیریه نداشتند با کمک معتمدین محلی که دغدغه مند بودن و سابقه ی کار انقلابی را دارا بودند و توان انجام کار جهادی را داشتند شناسایی کردیم. بنده به عنوان حلقه میانی این عزیزان را در مسجد محله خودشان جمع کردم و تجربه خیریه‌های موفق شهر را با هدف ترغیب آنها به تأسیس گروه مردمی آتش به اختیار در حوزه خیریه‌ها، انتقال دادم. الحمدلله نتیجه این کار با استقبال خوب مردم آن محله همراه بود و توانستیم چند گروه جدید با استفاده از این تکنیک در محله ایجاد کنیم. البته در کنار این موضوع محله‌هایی که پذیرش ایجاد گروه کمتر بود

چند نفر از معتمدین را به انتخاب مردم تحت عنوان کارآموز خیریه کنار دست خیریه‌های موفق شهر گذاشتیم که هم کار را از نزدیک ببینند و هم تجربه عملی نسبت به این کار پیدا کنند و چون کار عملی بود اثر گذاری و فهم کار بسیار بهتر بود تا اینکه به صورت تئوری انتقال تجربه اتفاق بیوفتد. بعضا هم بعد از انتخاب افراد و طی کردن مدت کارآموزی در خیریه گروه جدیدی ایجاد نمیشد که بعد از آسیب شناسی که انجام دادیم متوجه شدیم در انتخاب افراد کمی بی دقتی صورت گرفته و یا افراد با دغدغه‌ی پایینی نسبت به امر تکثیر در این کار شرکت نموده‌اند.







| تجربه ۱۱۹ |

## محورهای شبکه سازی، جبهه سازی و تکثیر

✳️ امین پویان فرداز شهرستان خوسف استان خراسان جنوبی  
هنگامی که تصمیم گرفتم کار نهضت را در سطح شهرستان  
پیش ببرم و در ابتدای کار اقدام به شناسایی ظرفیت‌های  
موجود کردم هرچه کار جلو تر می‌رفت متوجه شدم که  
همراه کردن دانشجویان و مسئولین میزهای تخصصی در امر  
شناسایی بسیار مثمر ثمر خواهد بود و برای بنده این امر  
دارای توفیقات زیادی بود. فهمیدم با همراه نمودن تشکیلات  
در شناسایی یک علقه خاصی بین دوستان به وجود می‌آید و  
باعث همبستگی و اتحاد بیشتر می‌شود همچنین بعضا با  
رفت و آمدهای خانوادگی به استحکام و ماندگاری تشکیلات  
کمک میکند. در حوزه شبکه سازی یک پویایی طراحی کردم  
و از خیریه‌های سطح شهرستان جهت شرکت در این پویایی

دعوت کردم و به ما بپیوندند. الحمدلله خیریه‌ها با ما همراهی کردند و در ابتدا لیست مددجوهای هر خیریه را بررسی کردیم و متوجه شدیم که چند نفر هم زمان دارند از چند خیریه بسته می‌گیرند که با اتصال و اشتراک‌گذاری داده‌های خیریه‌ها توانستیم به نتایج خوبی دست پیدا کنیم. و هم‌اکنون با هم‌افزایی با یکدیگر در حال ایجاد شغل برای نیازمندان هستیم.



| تجربه ۲۰ |

## محور تشکیلات

\* مصلح مقیمی شهرستان سروآباد استان کردستان

سال ۱۴۰۱ بود که بنا به نیازم میخواستم وامی دریافت کنم برای همین به چند ارگان و نهاد مثل کمیته امداد و بهزیستی مراجعه کردم اما نتوانستم این وام را بگیرم. کمیته میرفتم بعد از تایید به من نامه میداد و به بانک مراجعه می کردم. وقتی نامه را به رییس بانک میدادم اینقدر از من ضامن و... میخواستند که نمیتوانستم این وام را بگیرم و منم که داخل روستا ساکن بودم اینقدر باید هزینه میکردم تا وام به من بدهند خیلی ذهنم درگیر شد که چرا باید اینجوری باشد و با ناراحتی تمام خوابیدم. حدود ساعت ۱۰ صبح بود که از خواب بیدار شدم و آقایی به من زنگ زد که ما اهدافی داریم و قرار است در حوزه افزایش تعداد صندوق های قرض الحسنه کارهایی بکنیم و حتی خودت

هم میتوانی داخل روستا یک صندوق بزنی و من چون دیدم مردم برای گرفتن وام چقدر اذیت می‌شوند برام جذاب بود و در راستای همین موضوع رفتم داخل روستا به مردم گفتم و آنها آمدند و یک صندوق تشکیل دادیم. بعدش در مسجد و بین بچه‌های کلاس‌های قرآن رفتیم و به آنها پیشنهاد دادم و قبول کردند بعد از نماز جماعت با ماموستا هماهنگ کردم و برای مردم حرف زدم و قبل از اینکه این را بگم چندتا سوره و روایت و حدیث در مورد سنت قرض گفتم و مردم خیلی مشتاق شدند. همه حاضر به احیای این موضوع شدند و بعد از جلسه تعدادی اعلام آمادگی کردند و تعداد هر روز بیشتر میشد. و آدم‌های مشتاق به ایجاد صندوق زیاد میشد. در ابتدای کار ۶۵ نفر اسم نوشتند. بعد با همدیگر نشستیم و آیین نامه و اساسنامه را نوشتیم و بعد با خود مردم نشستیم که چه کنیم صندوق شکست نخورد و مفید باشد و همه دنبال این بودند بتوانند یک تغییر و تحولی ایجاد کنند و برای روستا مفید باشد. هیئت امنا را تشکیل دادیم و یواش یواش کار صندوق راه افتاد. و همه کارهای صندوق را داخل مسجد انجام میدادیم و حتی مردم بخاطر صندوق هم می‌آمدند مسجد و نماز جماعت هم پر شور تر شده بود. بخاطر فرهنگ مردم امکان سود و گرفتن حق عضویت به میزان دو درصد نبود برای همین این کار را با عنوان یک کار خیر معرفی کردیم تا مردم همراهی کردند. وقتی جمعیت داشت زیاد میشد تصمیم گرفتیم مردم را در گروه‌هایی تقسیم بندی کنیم و از هر گروه یک نماینده در هیئت امنا گذاشتیم همین امر باعث شد که گروه‌های

زیادی را بتوانیم در حوزه صندوق‌ها ایجاد کنیم و توانستیم وام‌هایی را در خصوص اشتغال بدهیم البته ما حدود ۷ ماه پول‌ها را نگه داشتیم و بعد از ۷ ماه اقدام به پرداخت وام‌ها کردیم. که الحمدلله در این زمینه توانستیم مردم روستا را در گروه‌های ۱۵ نفره به همراه بقیه روستاهای دیگر سازماندهی کردم و وام‌های زیادی را پرداخت کردم. و تا کنون ۴۸ صندوق را توانستیم در سطح روستاها ایجاد کنیم.





| تجربه ۲۱ |

## محورهای جبهه سازی و تکثیر

✳ هادی کرباسیون شهرستان همدان استان همدان

در شهرستان تیمی از دغدغمانان در این حوزه را تشکیل دادیم و با کمک آن‌ها توانستیم به راهکارهایی دست پیدا کنیم یکی از راهکارهایی که میتواند در شناسایی به ما کمک کند گرفتن لیست میتواند عملیات شناسایی را تسریع کند. در خصوص شناسایی در حوزه خیریه‌ها به مراکز نیکوکاری و خیریه‌های موجود در سطح شهرستان که شناسایی شده بودند مراجعه کردیم و با کمک آن‌ها به راهکارهایی رسیدیم که یکی از این راهکارها جمع کردن خیریه‌ها دور هم و تشکیل میز تخصصی خیریه‌ها بود و همین که توانستیم خیریه‌ها را دور هم جمع کنیم به نقاط بسیار خوبی دست پیدا کردیم.

در خصوص شناسایی خیریه‌ها لیست از جایی نگرفتیم و به صورت چهره به چهره این عزیزان را شناسایی کردیم

و گفتمان نهضت را برای آن‌ها توضیح دادیم البته برای شناسایی راهکارهایی دیگری هم مثل استفاده از ظرفیت خود نیازمندان، فضای مجازی، شبکه همکاران و ... نیز موجود می‌باشد که میتوان از آن‌ها استفاده کرد. در مرحله اول خیریه‌ها لیست نیازمندان را به جهت نظم بخشی و هدفمند کردن کارها با هم به اشتراک گذاشتند که همین امر باعث شد اسامی نفرات تکراری حذف بشود. از طرفی بعضی از خیریه‌ها در سطح شهرستان وجود داشتند که با دادن چرخ خیاطی یا ایجاد کارگاه‌های خیاطی اقدام به توانمند سازی نیازمندان میکردند که این امر دو آسیب داشت، یک در حوزه کارگاه‌ها چون عموماً مختلط هستند بعضاً زیر بار فعالیت نمی‌رفتند و آنجایی هم که خیریه چرخ را به نیازمند تحویل میداد تا در منزل کار کند بچه آن فرد باعث میشد کیفیت کار پایین بیاید. در همین راستا با مشارکت خیریه‌ها یک مجمع اشتغال و کارآفرینی جهت توانمند سازی نیازمندان احداث کردیم. در این مجمع یک گروهی مسئولیت نگهداری از بچه‌ها را برعهده داشت و یک مجموعه ای هم موضوعات مرتبط با کار را دنبال میکرد.





| تجربه ۲۲ |

## محورهای شبکه سازی و جبهه سازی

\* علی زینالی از شهرستان جلفا استان آذربایجان شرقی

بنده یک گروه جهادی دارم و باتوجه به سابقه گذشته من در کارهای شهری عملکرد خوبی داشتم و بخاطر اشرافی که به شهرستان داشتم در بحث شناسایی زیاد مشکلی نداشتم، من به یک نتیجه رسیدم که اگر قرار است گروه جدیدی ایجاد بشود باید تعداد نفرات گروه حداقل ۳ و حداکثر ۵ نفره باشند و نکته مهم در ایجاد گروه هم روح بودن و هم دل بودن اعضای گروه است که به اتحاد و یک دست بودن گروه خیلی کمک میکند. در یکی از روستاها متوجه شدیم مسیر زیارت مردم برای امام زاده کمی صعب العبور است در ابتدای کار بخاطر این که گروه جهادی ما توان حل این پروژه را به دلیل مسائل فنی و تخصصی نداشت با کمک یک گروه رسانه ابتدا مشکل مردم

روستا را رسانه ای کردیم و از طریق رسانه توانستیم حدود ۶۰ نفر را برای کمک به حل این موضوع به منطقه بیاوریم و اینجا بود که فهمی دهیم رسانه نقش خیلی موثری در به میدان آوری مردم دارد. وقتی با کمک مردم توانستیم اتفاقات خوبی را در آن منطقه رقم بزنیم مردم از این موضوع شگفت زده شدند و به قدرت خودشان ایمان پیدا کردند و توانستیم با نشان دادن یک کار خوب امید را در دل مردم زنده کنیم. و الان با استفاده از همون مردم چندین گروه در موضوعات مختلف کشاورزی و دامپروری و خیریه و صندوق قرض الحسنه در روستا سازماندهی کردیم. بعد از اینکه مسئولین قدرت ما را دیدن کم کم به ما در ادارات و دستگاهها میدان دادند و ما را در شوراهای مختلف عضو کردند چون حرفی برای گفتن داشتیم. البته ادارات و سازمانها خیلی به گروههای مردمی ما اصرار دارند که از امکانات و خدمات استفاده کنند اما خب ما اعتقاد داریم و عهد بستیم که از امکانات دولتی استفاده نکنیم و سرمایه گذاری ما روی منابع موجود در دست مردم باشد.



| تجربه ۲۳ |

## محور

\* مسلم آذربادگان از شهرستان کامیاران استان کردستان در استان ما به دلیل موضوعات امنیتی کار کردن خیلی سخت است و در استان ما چیزی به اسم هیئت نبود و اگر هم بود فقط در مساجد بود و آنجا با توجه مدل‌هایی که در استان‌های دیگر دیدیم تصمیم گرفتیم هیئت‌های خانگی را گسترش بدم اول هیئت را با ۴ نفر شروع کردیم و در یک منزل و فقط زیارت عاشورایی میخواندیم و یواش یواش این کار را گسترش دادیم و در سطح محلات دیگر هم آدم‌های دغدغمند را شناسایی میکردیم و به آن‌ها میگفتیم که یک روز از ایام هفته در منزل خودش هیئت برپا کند بعد از حرف زدن با مردم توانستیم ۷ خانه و اهل خانه را مجاب کنیم که این کار را انجام بدهند.

اوایل کار خودمان در این هیئت حضور داشتیم اما الان دیگر حضور نداریم و فقط بعضی از راهکارهایی که باعث بشود اعضای آن هیأت وحدت بیشتری داشته باشند مثل صندوق قرض الحسنه، انجام کارهای خیر و ... را به آنها ارائه می‌دهیم. برای بحث شناسایی هم از همین آدم‌های هیئت‌ها استفاده کردم و الحمدالله از این طریق به گروه‌های زیادی رسیدیم و توانستیم اقدامات خیلی خوبی را در این زمینه انجام بدهیم.



| تجربه ۲۴ |

### محور تکثیر

\* احمد محمدپور از شهرستان چهاراویماق استان آذربایجان شرقی  
شهرستان ما یکی از شهرستان‌های محروم استان است و  
بر اساس شناسایی‌هایی که انجام داده بودیم در شهرستان  
فهمی‌دهیم کار بیشتر مردم آن روستا دامداری و کشاورزی  
است البته یک موضوعی باعث رنجش مردم آن منطقه شده  
بود آن هم زیاد بودن تلفات دائم و کم بودن میزان زایش دام‌ها  
بود. به همین جهت با تعدادی از دوستان خودم که دغدغه این  
موضوع را داشتند اقدام به تحقیق در مورد علت و چرایی این  
موضوع کردیم و توانستیم مدل‌های خیلی خوبی را در راستای  
مقابله با این تهدید پیدا کنیم. کاری که ما در این شهرستان  
انجام دادیم این بود که دانش و مهارت تخصصی آن‌گور را در  
اختیار سایر دامداران گذاشتیم و به آن‌ها آموزش دادیم که  
چگونه میتوانند با این موضوع مقابله کنند و الحمدلله در

حال حاضر دامداران خودشان در زمینه دام و انواع چالش‌های آن متخصص شده‌اند و خیلی از اقداماتی که باید دستگاه‌های دولتی و سازمانی مانند جهاد و دامپزشکی انجام دهند را به صورت تخصصی انجام می‌دهند. و در حال حاضر علاوه بر افزایش میزان زایش دام‌ها در حالت طبیعی توانستیم میزان تلفات دام را در شهرستان به شدت کاهش بدهیم و کمک شایانی به اقتصاد آن‌ها کنیم و این اتفاق خوب باعث شد دامداران شهرستان‌های دیگر هم به ما مراجعه کنند.



| تجربه ۲۵ |

## در محور شبکه سازی شبکه سازی و جبهه سازی

✳ غفور شیخی از شهرستان بوکان استان آذربایجان غربی  
ما در سطح شهرستان شناسایی‌های خوبی داشتیم و در همان راستا نشست‌های متعددی را در انتقال گفت‌وگو بین عموم مردم برگزار کردیم. در بعضی از عرصه‌های نهضت به مسئول میز تخصصی هم رسیده ایم. اما مدلی که می‌خواهم توضیح بدهم در خصوص عرصه خیریه‌ها است که مسئول میز تخصصی ما طی گزارشی اعلام کرد که در شهرستان خیریه‌ای داریم که حدود ۱۸۰۰ نفر را تحت پوشش خودش قرار داده که این اعضا همگی مبتلا به سرطان هستند. این خیریه در راستای حمایت از این بیماران دچار مشکل شده بود برای همین تصمیم گرفتیم که دو الی سه گروه جدید در این عرصه تکثیر کنیم که بتوانند اقدام به توانمند سازی اعضای زیر مجموعه این خیریه کنند و فشار مالی حاکم بر خیریه را کمی کم کنند.

به همین منظور یک گروه از معتمدین و یک گروه بانوان و یک گروه داوطلبین تشکیل شد. اینها با همکاری و همفکری هم دیگر طرحی را تحت عنوان کمپین خرید و به خیر ارائه کردند که این کمپین دارای ۴ بخش اصلی که بخش اول شامل فروش وسایل اهدایی بود که این فروش چون بهانه مبارکی برای حمایت از این بیماران بود هیچگونه قیمتی نداشت و قیمت کاملا اختیاری بود. مثلا یک اسباب بازی که میتوانست در بازار آزاد با دادن ۵۰ هزار تومان تهیه کند را چندین برابر بیشتر پول میداد و دوباره همان اسباب بازی را برای فروش مجدد به خیریه اهدا می کرد. بخش دوم شامل تحویل میشد به این شکل که در نقطه ای از شهر چادری زده بودند و مردم وسایل اهدایی خودشان را به آنجا اهدا میکردند. و قسمت سوم این کمپین شامل تحویل قلک به مردم بود که مردم قلکها را تهیه میکردند و از یک ماه تا یک سال آینده به مجموعه دوباره تحویل میدادند. و بخش چهارم هم افرادی بودند که یک مبلغی را اهدا میکردند. این پویش حدود ۴۰ روز برگزار شد. و بیش از ۱۸۰ میلیون تومان تا کنون پول جمع آوری شده است. نکته مثبت این طرح هم افزایشی خیریه ها و سازمانها جهت انجام این طرح مشترک بود. در واقع با ایجاد این کمپین سعی کردیم به نقاط مورد هدفمون در نهضت برسیم.





| تجربه ۲۶ |

## محورهای شبکه سازی و جبهه سازی

\* عابدین ساعد موجشی شهرستان سنندج استان کردستان

در ابتدای فعالیت اجتماعی خودم به این نتیجه رسیدم که اگر میخواهم مبلغ این کار در بین مردم باشم باید خودم یک مجموعه یا گروه اجتماعی داشته باشم برای همین در ابتدای کارم یک آژانس تاکسی تلفنی با ۲۵ راننده زدم متأسفانه در حال حاضر تماس با آژانس به دلیل زیاد شدن تاکسی‌های اینترنتی کم شده است و بعد از راه اندازی تاکسی سرویس تلفنی تصمیم گرفتم این مجموعه را به تعدادی از دوستانم که مشکلاتی داشتند مانند اعتیاد و بدهی واگذار کنم. البته در ابتدای کار با آنها قرار گذاشتیم در صورتی که اعتیاد را کنار بگذارند برای آنها این کار را میکنم. در نتیجه تعدادی از این عزیزان اعتیاد را کنار گذاشتند و بنده هم از طریق ایجاد اشتغال برای آنها معیشت این عزیزان را تامین کردم. و الان با همان عزیزان خیریه ای در

راستای تامین شیرخشک نیازمندان ایجاد کردیم. بعداً متوجه شدم که علاوه بر شیر خشک این عزیزان در حال توزیع بسته معیشتی هم هستند که با آنها حرف زدیم و از هزینه این کار برای ایجاد اشتغال برای نیازمندان و توانمندسازی آنها استفاده کردم که الحمدلله تا کنون توانسته‌ایم مشاغل را برای نیازمندان ایجاد کنیم.



| تجربه ۲۷ |

## محور

✽ امیرحسین جلالی از شهرستان سلماس آذربایجان غربی در راستای برنامه‌های نهضت در شهرستان ما نتوانستیم اقداماتی انجام بدهیم و به بن بست خورده بودیم و نتوانستیم گروه‌ها را شناسایی کنیم برای همین تصمیم گرفتیم با استفاده از اعضای استه سخت و معتمدین محلی قرارگاهی در سطح شهرستان تشکیل بدهیم. البته یک قرارگاه مردمی که بتوانیم با استفاده از آن به اهداف نهضت دست پیدا کنیم. و مسئول این قرارگاه یکی از مسئولین گروه‌های اجتماعی شد و بنده بعنوان رابط نهضت اجتماعی قرارگاه بودم که در راستای این موضوع بعد از تشکیل قرارگاه تعدادی از گروه‌های مردمی به ما پیوستند. و با آن‌ها نتوانستیم با کمک بهزیستی عملیاتی را طراحی کنیم که با اشتراک توان‌ها از انجام کارهای جزیره ای

دوری کنیم. و یک هم افزایی خوبی ایجاد کردیم. اسم عملیات مهرمحرم بود که در این عملیات در مرحله اول حسینه‌ها و تکایای شهرستان شناسایی شد و بعد مجموعه‌های فعال در این تکایا را شناسایی کردیم. در واقع این عملیات کمک کرد که ما از بن بست کاری بیرون بیاییم و بتوانیم گروه‌هایی را در سطح شهرستان شناسایی کنیم.



| تجربه ۲۸ |

## محورشناسایی

\* رضامکارم‌نیا از شهرستان فیروزآباد استان فارس

هنگامی که با گفتمان نهضت آشنا شدم توانستم چالش‌ها، اولویت‌های میدان را احصاء کنم سپس بر اساس اولویت‌های میدان اقدام به شناسایی ظرفیت‌های موجود و توان‌های مردم کردیم که در مرحله اول رسیدگی به امور خانواده‌های زندانیان بی بضاعت را در حال پیگیری هستیم و تعدادی از دغدغه‌مندان و کنشگران این حوزه را تا کنون توانسته‌ایم دور هم جمع کنیم.





| تجربه ۲۹ |

## محور تکثیر

\* رامین نوری از شهرستان میانه استان آذربایجان شرقی  
در شهرستان اقدام به یک شناسایی کردیم در همین راستا  
از یک روستایی بازدید کردیم که مرکز دهستان بود در واقع  
این روستا مرکز چند روستا بود. در این محل زمان‌های قدیم  
فعالیت‌ها آیینی و مذهبی خیلی خوب رواج داشته است،  
اما متأسفانه امروزه با توجه به مهاجرت مردم از روستا این  
فعالیت‌ها کمی کم رنگ شده. در ابتدا سراغ مجموعه‌های  
قبلی که در این روستا فعال هستند یا قبلاً فعال بودند رفتیم.  
شامل چند گروه جهادی و هیئت و آن‌ها را شناسایی کردیم.  
چند جلسه با این‌ها حرف زدیم و آن‌ها را مجاب کردیم نسبت  
به گفتمان نهضت و پیشینه روستا را به آن‌ها یادآور شدیم.

و به آن‌ها پیشنهاد دادیم که در ماه مبارک رمضان آش گل  
نسترن که در روز عید سعید فطر پخت میشود را دوباره احیا  
کنند همچنین با مردم روستا حرف زدیم که خودشان بیابند  
وسایل این آش را تهیه کنند و گروه‌های جهادی هم کمی کمک  
کنند تا این آش تهیه بشود و توزیع بشود. البته با یک تفاوت  
که آش را به صورت محله ای پخت کنند و همه اعضای محله  
درگیر بشوند. با این کار مساجد و محلات شلوغ شده بود و  
برو بیا پیاده کرده بود. اما نکته مهم در این برنامه احیا شدن  
دو گروه جهادی بود که تعطیل شده بودند و با این کار دوباره  
جان تازه ای گرفتند. و سال بعد هم چندین گروه دیگر برای  
این کار ایجاد شد. با توجه به اینکه هر ساله تعدادی زیادی  
از مردم روستاهای اطراف هم برای این مراسم به این روستا  
می آیند امسال بازارچه ای ایجاد کردیم به صورت خیریه ای  
و خانواده‌های نیازمند با به فروش گذاری این آش اقدام به  
کسب درآمد نمودند.





| تجربه ۱۳۰ |

## محورشبکه سازی

\* پیمان سهرابی از شهرستان خداآفرین استان آذربایجان شرقی  
قبل از آشنایی با نهضت خودم گروه جهادی داشتم و  
برنامه‌های جهادی برگزار میکردم و بعد از آشنایی با گفتمان  
آقا و ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ اقدام کردیم به شناسایی گروه‌های اجتماعی  
موجود در شهرستان بر اساس عرصه‌های فعالیت نهضت اما  
بعضی از این گروه‌ها با ما همکاری نمی‌کردند یا ما نمیتوانستیم  
آن‌ها را خوب اقناع کنیم. اما چندان از گروه‌های جهادی قبول  
کردند که با ما همکاری کنند. در شناسایی که داشتیم انجام  
میدادیم به گمرک شهرستان رسیدیم که کلا یک نفر نیرو  
دارد و با رایزنی‌هایی که کردیم و تلاش‌هایی که کردیم دیدیم  
اگر ظرفیت این گمرک را بخواهیم افزایش بدهیم از توان ما  
خارج هست. برای همین با استفاده از ظرفیت گروه‌هایی که

شناسایی کرده بودیم اقدام به ایجاد یک گروه جدید کردیم و به بقیه گفتیم چه کسی میخواهد در فلان رشته کار یاد بگیرد خب الحمدالله یکسری اعلام آمادگی کردند و تعداد ۱۱ نفر ثبت نام کردند که دوره آموزشی را طی کنند. و مجوز صدور ترخیص کالا از گمرک را دارند آموزش میبینند. که انشا.. با این کار میتوان اتفاقهای خوبی را رقم زد.



| تجربه ۳۱ |

## محورشناسایی و شبکه سازی

\* مهدی ابراهیم زاده از شهرستان سردشت استان آذربایجان غربی کمتر از یک سال هست که با نهضت آشنا شدم و در این مدت اقدام به شناسایی گروه‌ها و عناصر فعال اجتماعی سطح شهرستان کردم. ضمن شناسایی سعی کردیم با گروه‌ها در راستای انجام یک کار جبهه ای و عملیات تفاهم کنیم مثلا با تجمیع خیران و خیریه‌ها توانستیم قدمی در ساخت یک مدرسه در یک روستا برداریم و یا یک مسجد در یکی از شهرک‌های شهرستان که حدود ۷۰۰۰ نفر جمعیت دارد را بسازیم. از طرفی با توجه به اینکه اشتغال جوانان در سطح شهرستان بیشتر کشاورزی و دامداری هست و بخاطر نبود زمین کشاورزی و بسته بودن مرز مجبور به مهاجرت به سایر شهرستان‌ها میشوند ضمن شناسایی مروجین و اتصال این عزیزان به جوانان جوپای کار سعی داریم یک شغلی را به آن‌ها آموزش بدیم که انشا... توانمند بشوند.





| تجربه ۳۲ |

## محور شناسایی، تشکیلات، جبهه سازی و تکثیر

\* علیرضا جمشیدی از منطقه ۷ شهرستان اصفهان استان اصفهان  
منطقه ۷ شهر اصفهان شلوغ ترین و پرجمعیت ترین منطقه شهرستان هست که جمعیتی بالغ بر ۴۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. باتوجه به گفتمان نهضت و در راستای شناخت صحیح از صحنه ما آمدیم نقشه راه را برای خودمون مشخص کردیم. در ابتدا با تقسیم منطقه به قسمت‌های کوچک تر افراد و گروه‌های فعال اجتماعی مردمی را شناسایی کردیم. سپس با برگزاری نشست عمومی و دوره‌می آن‌ها را با ادبیات نهضت آشنا نمودیم و آهسته آهسته مسئولین و اعضای میزهای تخصصی منطقه ۷ را انتخاب و منصوب کردیم. در جلسات میزهای تخصصی دوستان به طرح‌ها و ایده‌های بسیار خوبی دست پیدا کردند که بعضا با مشورت و بررسی اوضاع و احوالات میدان آن را عملیاتی کردیم به طور مثال اعضای میز تخصصی

کسب و کار بعد از برگزاری چندین جلسه به راهکارهایی برای توانمندسازی نیازمندان دست پیدا کردند که با کمک خیریه‌ها و معرفی نیازمندان آموزش‌های شغلی رایگان را دریافت نمودند سپس به جهت حمایت از این عزیزان وارد رایزنی با یکی از مساجد مرکز شهر شدند و توانستند بازارچه‌های هفتگی را در این مسجد به جهت حمایت از این عزیزان در حوزه فروش محصولات خودشان برپا کنند. الحمدلله یک تیمی از خود نیازمندان برای پیگیری بازارچه و برنامه‌ها مشخص و معین گردید و الان برای اینکه بتوانند کسب و کار و حمایت از اقدامات خودشان را بیشتر کنند به تازگی خودشان اقدام به ایجاد یک تعاونی مصرف زنان خانوار کرده اند. و آن بازارچه علاوه بر فروش محصولات مکانی برای رجوع سایر نیازمندان جهت دریافت آموزش و توانمندسازی سایر نیازمندان شده است. از این قبیل کارها و عملیات‌های مشترک بین عرصه ای که منجر به ایجاد گروه جدید مردمی شده باشد زیاد توانستیم رقم بزنیم.



| تجربه ۲۳ |

## محور تشکیلات، شبکه سازی و شناسایی

\* مصطفی محمدی از شهرستان فلاورجان استان اصفهان  
شهرستان ما ۹۲ پارچه آبادی و شهر دارد ظرف یک سال گذشت گروه‌هایی را شناسایی کردیم در سطح شهرستان اما به نتیجه و یک برنامه عملی برای ایجاد حرکت در سطح شهرستان نتوانستیم برسیم که یکی از علت‌های آن وسعت زیاد شهرستان بود. تا اینکه ما او مدیم یک هسته مرکزی شهرستان به عنوان رسانه و جانشین خواهر و برادر سازماندهی کردیم و هشت نفر دیگه را سازماندهی کردیم. و در کنار این کار آمدیم شهرستان را به سه بخش تقسیم کردیم و یک نفر را به عنوان رابط ما در آن بخش انتخاب کردیم که این فرد با هسته اصلی در شهرستان ارتباط داره و جلسات هسته مرکزی در شهرستان را هم شرکت میکند و آن نماینده بخش هر سه روستا را یک رابط گذاشته و در پنج عرصه نهضت در هر سه روستا نمایندگانی

گذاشته تا با کمک آن‌ها بتوانیم کارها را پیش ببریم و بعد در ۵ عرصه اصلی نهضت در مرکز شهرستان اقدام به شناسایی کردیم و آن‌ها را رفتیم دیدیم و برای هر عرصه یک مسئول گذاشتیم. و بعد همین چیدمان را در مرکز بخش ایجاد کردیم. سپس یک پرسشنامه ای تهیه و طراحی کردیم و بین فعالین این ۵ عرصه که شناسایی کردیم پخش کردیم و به آن‌ها گفتم ما این عرصه‌ها را داریم و میخواهیم با کمک شما با برگزاری یکسری کارگروه‌های ۱۰ نفره یا ۲۰ نفره اقداماتی را رغم بزنیم. یک موضوع دیگری هم که برگزاری جلسات میز تخصصی ما بهش برخورد کردیم بحث ازدیاد آدم‌ها در جلسات تخصصی بود برای همین تعداد را کم کردیم تا اثر گذاری جلسات بهتر بشود و از افراد دغدغه مند هم در هر عرصه استفاده کردیم. الان روزهای شنبه هر هفته به صورت مرتب جلسه میزهای تخصصی برگزار میشود. الحمدالله با انجام این اقدامات توانستیم موتور نهضت را در سطح شهرستان روشن کنیم.





| تجربه ۳۴ |

## محور شبکه سازی و جبهه سازی

\* حسن عرب شهرستان نجف آباد استان اصفهان

هنگامی که با ادبیات نهضت آشنا شدم و با توجه به شناخت خوبی که در شهرستان از عرصه‌ها داشتم اقدام به دعوت از مجموعه و انسان‌های دغدغه مند در سطح شهرستان کردیم و جلسه عمومی نهضت را برگزار کردیم. در آن جلسه مجموعه‌های مردمی و کنشگران فعال اجتماعی برای آشنایی بهتر با همدیگر اقدام به معرفی خود می نمودند. در این حین یکی از افرادی که تحت عنوان عرصه مروجین کسب و کار آمده بود در جلسه نسبت به فعالیت یکی از خیریه‌ها اعتراض کرد و عنوان کرد اگر این پولی که شما هزینه کرده بودید به من داده بودید و من با کمک شما اقدام به توانمند سازی این نیازمندان میکردم علاوه بر اینکه آن نیازمند خودش به درآمد می رسید و دیگر نیازی به انجام این کارها هم نبود و خیریه

شما میتوانست در زمینه کاهش فقر قدم بردارد. صحبت‌های این جوان باعث شد جرقه ای در ذهن مردم حاضر در جلسه بزند و باعث ارتباط این گروه‌ها به جهت هم‌افزایی و اقدام مشترک علیه فقر شد. در حوزه ایجاد گروه‌های جدید به این تجربه رسیدم که گروه‌های بزرگ فایده‌ای ندارند و ما نیاز داریم به ایجاد گروه‌های کوچک به این دلیل که وقتی گروه بزرگ میشود دچار اخلاف با سازمان‌ها میشود و شاید از فعالیت گروه جلوگیری کنند اما هرچه گروه کوچک‌تر باشد سیستم چابک‌تر میشود و قدرت عملیاتی بیشتری هم دارد. اما من در نهضت این را فهمیدم که باید بریم به سمت روستاها چون در روستاها ظرفیت‌های خوبی برای تکثیر هست چون تعداد گروه اجتماعی در روستاها پایین است و از طرفی ایجاد این گروه‌ها کمک به پایداری جمعیت روستا میکند. مثلاً در روستای حاجی آباد با توجه به اینکه این روستا بیشترین تعداد شهید در روستاهای کشور را دارد و پیشینه دینی و ملی دارند خیلی بهتر تکثیر و ایجاد گروه را پذیرفتند. و توانستم صندوق و خیریه را در آن روستا ایجاد کنم و همچنین با توجه به ظرفیت روستا در بحث بادام با همکاری خیریه به جهت تامین نیروانسانی از بین نیازمندان و صندوق قرض الحسنه به جت سرمایه‌گذاری و گروه اندیشه ورز جهت ارائه راهکار اقدام به ایجاد یک کارگاه برای کمک به فرآوری ضایعات بادام‌ها نمودیم.



| ۷ تجربه ۳۵ |

## محور شناسایی، تکثیر، جبهه سازی

\* احسان مرادی از شهرستان بوانات استان فارس

بعد از آشنایی با نهضت اقدام به شناسایی عرصه‌ها در سطح روستاهای شهرستان کردیم در ابتدا ما تلاش کردیم از طریق همراه نمودن الگوهای موفق هر عرصه و ارائه آنها در بین عموم مردم اقدام به ایجاد گروه‌های جدید کنیم. و با این مدل به هر روستا ورود کردیم و توانستیم در سطح روستاها تعدادی صندوق قرض الحسنه ایجاد کنیم. البته در حوزه خیریه‌ها همین کار را کردیم و با منطقه بندی شهرستان توانستیم تعدادی از مردم را تحت عنوان گروه خیریه در مناطق به کارگیری کنیم. اما با توجه به خشکسالی و وجود چالش در این زمینه در سطح شهرستان ما نیاز داشتیم به انجام اصلاح الگوی کشت در شهرستان در مرحله اول اقدام به شناسایی آدم هایی کردیم که در این حوزه دارای تجربه‌های عملی و تئوری بودند

و اعلام کرده بودند در این خصوص هرگونه آموزش و همکاری را انجام میدهند. از طرفی با توجه به داشتن تعداد زیادی از صندوق‌های قرض الحسنه در شهرستان ما در مرحله اول از این ظرفیت برای جمع کردن مردم دور هم و انتقال آموزش و تجربه افراد موفق در حوزه اصلاح الگوی کشت اقدام کردیم. و آنجایی که نیاز به حمایت مالی بود مردم از صندوق خودشان وام میگرفتند و خیریه‌ها هم افراد نیازمند را شناسایی میکنند و با معرفی آنها به کلاس‌های توانمندسازی و معرفی به صندوق‌ها در راستای توانمندسازی این افراد قدم برمیدارند.